عوامل ورود به عالم بقیت اللهی



اصغر طاهرزاده


بسم الله الرحمن الرحیم

عوامل ورود به عالم بقیت اللهی

نویسنده:

اصغر طاهرزاده

ناشر چاپی:

لب المیزان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

عوامل ورود به عالم بقیت اللهی

مشخصات کتاب

سرشناسه : طاهرزاده، اصغر، ۱۳۳۰ -

عنوان و نام پدیدآور : عوامل ورود به عالم بقیت اللهی/ اصغر طاهرزاده.

مشخصات نشر : اصفهان: لب المیزان، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۱۰۴ص.

فروست : سلسله مباحث معرفت دینی.مهدویت؛۷.

شابک : ۳۲۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۲۶۰۹-۳۶-۹ ؛ ۳۰۰۰۰ ریال(چاپ دوم)

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : چاپ دوم: ۱۳۹۱.

یادداشت : کتابنامه:ص.[۱۰۲]؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : مهدویت-- انتظار

موضوع : آخر الزمان

رده بندی کنگره : BP۲۲۴/۴/ط۱۶۵ع۹ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی : ۲۳۶۸۱۴۲

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

عوامل ورود به عالم بقیت اللهی

اصغر طاهرزاده

ص: ۳

فهرست مطالب

ص: ۶

مقدمه

باسمه تعالی

۱- کتاب « عوامل ورود به عالم بقیت اللّهی » خواننـده را متوجه موضوع بسـیار حساسـی در مباحث معرفتی مهدویت می نماید که لازم است عزیزان اگر می خواهند به واقع نسبت به آخرالزمان و پایان تاریخ تحقیقی همه جانبه داشته باشـند با دقت بسیار آن را دنبال کنند. زیرا به جای بحث از «حوادث ظهور» به «قواعد ظهور» پرداخته است، تا معلوم شود حضـرت در چه شـرایطی قیام خواهند کرد و لذا زمینه ای فراهم می کند که آن شرایط را بشناسیم و تا آن جا که می توانیم آن شرایط را ایجاد نماییم.

۲- مؤلف محترم در این کتاب ابتـدا معنی حقیقت الانسان یا انسان کامل را گوشـزد می کنـد و سـپس روشن می نمایـد به چه معنی مقـام واسـطه ی فیض بـا شخصـیت امامـان اتحاد وجودی دارد و چگونه می توان امامان علیهم السـلام را به عنوان مظاهر مقام واسطه ی فیض در نظر داشت.

ص: ۷

۳- هنر اصلی این کتاب تبیین مقام بقیت الله است که صاحب اصلی آن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه هستند و سعی دارد متذکر این نکته باشد که تا این مقام درست تبیین نشود و انسان ها در خود چنین مقامی را احیاء نکنند زمانه ی ظهورِ نور بقیت اللّهی مهدی عجل الله تعالی فرجه فراهم نمی گردد. توصیه ی اصلی ما این است که خوانندگان محترم از خود بپرسند اگر مهدی عجل الله تعالی فرجه همان بقیت الله است و در حال حاضر غائب است آیا به این معنی نیست که معنی بقیت الله غائب است و تا عالَم بقیت اللّهی در جان ما ظهور نکند مهدی عجل الله تعالی فرجه ظهور نمی کند؟

۴- در کتاب روشن شده که هرکسی بهره ای از نور بقیت اللّهی دارد که اگر آن را نادیده بگیرد نمی تواند منتظر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه باشد و از برکات انتظار بهره مند شود، و برعکس، اگر عالم بقیت اللّهیِ هرکس ظهور کرد شدت انتظار مهدی عجل الله تعالی فرجه به اوج خود می رسد و عملاً ظهور محقق می گردد.

۵- از عالم بقیت اللّهی و آزادشدن از زمان که رمزالرموز ورود به عالم بقیت اللّهی است سخن به میان آمده و روشن شده چگونه باید از زمان آزاد شد و به بقای الهی باقی گشت.

۶- با تبیین عالم بقیت اللّهی و آزادشدن از «زمان» که ناشی از «حرکت» است، جایگاه وجودی فرهنگ مدرنیته در عالم روشن می شود و این که چرا فرهنگ مدرنیته همان ظلمات آخرالزمان است و چگونه با حرکت های افراطی که در این فرهنگ ایجاد شده انسان ها از باقی ماندن در زیر سایه ی بقای الهی محروم شده اند.

ص: ۸

۷- بحث از آن است که چگـونه عـالم بقیت اللّهی به سـراغ مـا خواهـد آمـد و این که بایـد به انقلابی جهـانی فکر کرد که به جهـانی غیر از جهان موجود نظر دارد و تا روح بقیت اللّهی مـدّ نظر ما نباشـد هرگز نمی توانیم به جهانی دیگر فکر کنیم و لـذا هرگز نمی توانیم به انقلاب جهانیِ حضـرت بقیت الله اعظم عجل الله تعالی فرجه که ماوراء استضـعاف و اسـتکبارِ انسان ها، به قرب الهی رجوع دارد و شیطان را در آن فضا می میراند، بیندیشیم.

۸- از راز ظهور و خفای نور بقیت الله عجل الله تعالی فرجه سـخن به میان آمـده تا لحظه لحظه ی تاریخ بشـریت و به خصوص دوران هـای مختلف انقلاب اسـلامی را بر اساس نقش حضـرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه تحلیل کنـد و روشن شود چرا در بعضی زمان ها حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه ظهور بیشتری داشته و در بعضی زمان ها در خفا رفته است.

امیـد است اندیشـمندانی که در موضوع مهـدویت تـدبر می کنند با تأکید بیشتر بر عالم بقیت اللّهی، زمینه ی هرچه بیشترِ ظهور بقیت الله اعظم عجل الله تعالی فرجه را فراهم نمایند.ان شاء الله.

گروه فرهنگی المیزان

ص: ۹

جلسه ی اول

اشاره

ص: ۱۱

بسم الله الرحمن الرحیم

اَلسَّلامُ عَلَی مُحْیِی الْمُؤمِنینَ وَ مُبیرِ الْکافِرینَ

اَلسَّلامُ عَلَی مَهْدِی الْاُمَم

اَلسَّلامُ عَلَی الْقائِمِ الْمُنْتَظَر وَالْعَدْلِ الْمُشْتَهَر

اَلسَّلامُ عَلَی بَقِیَّهِ اللهِ فی بِلادِهِ(۱)

سلام بر امامی که موجب احیاء مؤمنین و نابودی و بی ثمری نقشه ی کافران خواهد شد! سلام بر مهدی امّت، سلام بر قائم منتظَر و عدل مورد نظر...! سلام بر بقیت الله در هرجایی که آن جا شهر خدا خواهد بود!

از خداوند عاجزانه تقاضامندم به ما بصیرتی عطا فرماید که بتوانیم از منتظرین فرج حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه باشیم و از برکات فرج مولایمان محروم نگردیم.

ابن عباس نقل می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «اِنَّ خُلفائی وَ اَوصِیائی لَاِثْنا عَشَرا» خلفا و اوصیای من دوازده نفر هستند. «اَوَّلَهُم اَخی وَ آخِرِهُم وَلَدی» اول آن ها برادرم و آخر آن ها فرزندم می باشد. «قیلَ یا رَسُولَ الله وَ مَنْ اَخوک» سؤال شد برادرتان چه کسی است؟ «قالَ عَلِیَّ ابْنِ

۱- مفاتیح الجنان قسمتی از زیارت مخصوص امام زمان عجل الله تعالی فرجه ، «بحار الانوار»، ج۹۹، ص ۱۰۱.

اَبی طالِبْ»، فرمودند: علی فرزند ابی طالب «قیل فَمَنْ وَلَدُک» پرسیده شده فرزندتان چه کسی است؟ «قالَ الْمَهدی اَلَّذی یَمْلَأَها قِسْطاً وَ عَدْلاً کَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَجوراً» فرمودند: فرزندم مهدی است که زمین را در شرایطی که از ظلم و جور پر شده با قسط و عدل پر می کند. در ادامه می فرمایند: «وَالَّذی بَعَثَنی بِالْحَقِّ بَشیراً لَوْ لَمْ یَبْقِ مِنَ الدُّنیا اِلّا یَوْمٌ واحدٌ لَطَوَّلَ الله ذلِکَ الْیوم حَتّی یَخْرُجَ فیهِ وَلَدی الْمَهدی» قسم به خدایی که مرا به عنوان بشارت دهنده ی به حقّ مبعوث کرد اگر از دنیا نمانده باشد مگر یک روز، خدا آنقدر آن روز را طولانی می کند تا این که فرزندم مهدی در آن روز ظهورکند. «فَیَنْزِلُ روحُ اللهِ عیسَی بنَ مَریَمَ فَیُصَلّی خَلْفَهُ» پس عیسی بن مریم علیه السلام نازل شود و پشت سر او نماز گذارد، «وَتُشَرِّقُ الْارضُ بِنورِ رَبِّها» و در آن حال زمین به نور پروردگارش نورانی می شود. «وَ یَبْلُغُ سُلطانُهُ الْمَشرِقَ وَ الْمَغْرِبَ»(۱) و حاکمیت مهدی مشرق و مغرب را فرا گیرد.

بداء ناپذیری ظهور توحید ناب

آنچه لازم است عزیزان عنایت داشته باشند این که؛ اولاً: موضوعِ توجه به وجود مقدس امام مهدی علیه السلام از صدر اسلام مطرح بوده و شیعه و سنی از رسول خدا صلی الله علیه و آله ظهور آن حضرت را در آخرالزمان نقل کرده اند.(۲)

ثانیاً:

ص: ۱۴

۱- عقبات الانوار، ج ۲۰، ص ۲۳۸. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۱.

۲- باید توجه داشت که حذف اهل البیت علیهم السلام و غفلت از غدیر موجب غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه نبود بلکه همان طور که مقام معظم رهبری«حفظه الله» می فرمایند: «اگر این حادثه - یعنی حاکمیت علی- اتفاق می افتاد که حفظ و گسترش کمّی و گسترش کیفی در این موجود خلق شده ی الهی - یعنی جامعه ی اسلامی نبوی- می توانست به قدر ده، دوازده نسل، پی درپی حراست و حفاظت بشود، آن وقت مسلّم بود که این حرکت در طول تاریخ بشر، شکست ناپذیر می ماند. معنایش این نبود که بشر، دوران انتظاری نخواهد داشت و خود در طول این دوازده نسل، به نهایت مطلوب خود خواهد رسید. اگر آن طوری که پیغمبر معین کرده بود، امیرالمؤمنین، بعد امام حسن، بعد امام حسین، بعد ائمه ی دیگر، یکی پس از دیگری می آمدند، باز به گمان بیشتر، بشر نیاز به یک دوران انتظار داشت تا بتواند آن جامعه ی آرمانی را تحقق ببخشد. اما در آن صورت اگر این تعاقب معصومین، این دست های امین و کارآمد، می توانستند این حادثه ی ایجاد شده ی در واقعیت را حفظ کنند، آن وقت مسیر بشر، مسیر دیگری می شد.» (۲۹/۱۰/۱۳۸۴)

می فرمایند که ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه از آن وقایعی است که امکان ندارد محقق نشود و در مورد آن بداء حاصل گردد. اگر مسلمانانِ صدر اسلام هوشیاری لازم را به خرج می دادند حادثه ی کربلا واقع نمی شد، اما حاکمیت همه جانبه ی امام معصوم که منجر به جاری شدن توحید در همه ی مناسبات بشری خواهد شد، بداءناپذیر است زیرا ذات جهان با چنین حاکمیتی کامل می شود. حضرت باقر علیه السلام می فرمایند: «خُرُوجُ الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ مَحْتُوم»(۱) خروج حضرت قائمِ آل محمد علیهم السلام حتمی است.

توجه به حضور و ظهور حتمی امام زمان عجل الله تعالی فرجه معارف بزرگی به همراه دارد و نکته ای است که نباید ساده گرفته شود، باید بدانیم عدم توجه کافی به این موضوع غفلت از یکی از ابعاد و استعدادهای مهم جهانی است که ما در آن زندگی می کنیم و خداوند با چنین ظرفیتی جهان را آفریده و لذا هر اقدامی در راستای تحقق ظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام انجام گیرد در مسیر به فعلیت رسیدن جهان انجام گرفته و موجب تحقق توحید ناب

۱- الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۷۱.

در نظام تشریع خواهد شد و به همین جهت رسول صلی الله علیه و آله خدا تأکید می کنند محال است آن حاکمیت محقق نشود و حضرت باقر علیه السلام می فرمایند از امور حتمی عالم است که بداء پذیر نیست.

برکات شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه

رسول خدا صلی الله علیه و آله با طرح روایت فوق اندیشه ها را متوجه یکی از سُنن واقعیِ لایتغیر عالم کردند تا معلوم شود جهان به چه سمت و سویی در حرکت است و بشر به کدام جهت باید توجه کند تا مطابق سنت های حقیقیِ عالم به عالم نظر کرده باشد. در همین راستا است که حضرت می فرمایند: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّه»(1) چنانچه کسی بمیرد و امام زمان خود را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است. پیام روایت این است که دین پیامبر صلی الله علیه و آله بدون شناخت جایگاه و مقام امام زمان عجل الله تعالی فرجه کارآیی لازم را ندارد که انسان را از مرگ جاهلیت نجات دهد و به سوی توحید راهنمایی کند. آنچه موجب می شود تا بتوانیم از قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله بهره ی لازم را ببریم شناخت امام زمان و سیره و سخن ایشان است و روایت فوق خبر از آن دارد که با وجود امام زمانِ زنده است که می توان از برکات قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام استفاده کرد و مطابق زمانه از اسلامی که در زندگی نقشی فعّال دارد بهره مند گشت و در همه ی حوادث روزگارِ خود حاضر و مؤثر بود و از سرمایه ی توحیدی اسلام

۱- احقاق حق، سید نورالله حسینی مرعشی، ج ۱۳، ص ۸۵ - حافظ الطیالسی در مسندش، ص ۲۵۹، طبع حیدرآباد دکن - حافظ القشیری در صحیح خود ج ۸، ص ۱۰۷.

استفاده ی لازم را نمود. دقت در این روایت روشن می کند که به هیچ پیغمبر و امامی نمی توان متوسل شد مگر از طریق دریچه ی وجود مقدس امامِ حیِّ حاضر. زیرا اگر مقام او مقام واسطه ی فیض الهی است و از طریق وجود آن حضرت است که می توان از رحمت الهی بهره مند شد، برای بهره مندی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سایر ائمه علیهم السلام نیز باید از واسطه ی فیض الهی بهره مند گشت و از دریچه ی وجود مقدس حضرت صاحب الأمر عجل الله تعالی فرجه از انوار سایر معصومین علیهم السلام استفاده کرد.

آن قدر شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه - چه از نظر مقام و چه از نظر مصداق- مهم است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: بدون شناخت امام زندگی مسلمانان توحیدی نیست تا مرگ آن ها توحیدی باشد و معلوم است که کسی نمی تواند عذر آورد که شرایط تاریخی امکان شناخت امام را به او نداده است. زیرا مسئله مهم تر از آن است که شرایط تاریخی آن را به حاشیه براند. به همین جهت حضرت امام باقر علیه السلام می فرمایند: «مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمَوْتُهُ مِيتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ وَ لَا يُعْذَرُ النَّاسُ حَتَّى يَعْرِفُوا إِمَامَهُم»(۱) هرکس بدون امام بمیرد مرگ او چون مردنِ مردم جاهلیت است و هرگز عذر مردم در نشناختن امام پذیرفته نیست. حضرت روشن می کنند که هیچ عذری در نشناختن امام قبول نمی باشد؛ بی سواد بودن یا کارهای مهم و حساسی داشتن، روستایی بودن یا شهری بودن هیچ کدام نمی تواند توجیهی باشد تا انسان امام زمانش را نشناسد و از نمونه ی عینی دینداری غافل باشد. آنقدر شناخت امام مهم است که حضرت در ادامه ی روایت می فرمایند

۱- بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۷۷.

اگر انسان در شرایطی که امام خود را شناخته از این دنیا برود دیگر ظهور حضرت جلو بیفتد یا به تأخیر بیفتد ضرری برای آن فرد ندارد، مثل آن است که در کنار حضرت قائم در خیمه ی حضرت زندگی می کند. چون با شناخت امام توانسته جهت گیری خود را در همه ی تاریخ تصحیح کند و در آن صورت گویا با همه ی اولیاء و انبیاء زندگی کرده. ابوبصیر از حضرت صادق علیه السلام از آیه ی «يُؤتِي الْحِكْمَةَ مَن يَشَاء وَمَن يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»(۱) می پرسد که خداوند می فرماید: به هر کس حکمت داده شد، حقیقتاً خیر کثیر داده شده. حضرت مصداق حکمت و خیر کثیر را «مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ وَ اجْتِنَابَ الْكَبَائِرِ»(۲) شناخت امام و دوری از گناهان، معرفی می کنند و از این طریق متذکر برکات شناخت امام می شوند.

یک وقت انسان در شرایطی است که نمی تواند اول وقت نماز بخواند، نماز ظهر را به تأخیر می اندازد و باز از او قبول می شود ولی یک وقت می گوید چون کار داشتم نتوانستم اعتقاد توحیدی خود را درست کنم، این را از او قبول نمی کنند چون جهت گیری کلی او به چنین اعتقادی بستگی دارد. شناخت امام زمان از نوع تصحیح اعتقاد است و به همین جهت امام باقر علیه السلام می فرمایند معذور نیستی که کوتاه بیایی یعنی نمی توانی برای نشناختن امام چیزی را مهم تر بدانی و آن را جلو بیندازی زیرا تا امام زمانت را نشناسی وارد جرگه ی دین داری نشده ای. این تأکیدات نشان می دهد شناخت و ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه بسیار ارزشمند

ص: ۱۸

۱- سوره ی بقره، آیه ی ۲۶۹.

۲- بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۲۷.

است و ارزش قرآن و نماز و روزه و حج با نظر به مقام و سیره ی امام زمان عجل الله تعالی فرجه ظهور می کند و موجب سعادتمندی انسان می شود. اگر امروز عباداتمان برکت لازم را ندارد به جهت در حاشیه بودن وجود مقدس امام زمان علیه السلام از امور است و محروم بودن از آن معرفتی که باید نسبت به آن حضرت داشت. معرفتی که بالاتر از معرفت به یک فرد و تاریخ تولد او است، معرفت به یک حقیقت آسمانی است که با حضور او در زندگی انسان ها، زمین به آسمان متصل می شود و ارتباط حضوری با حقایق جای ارتباط حصولی و حسی را می گیرد.

حضرت صادق علیه السلام در جواب به ابابصیر می فرمایند: «وَ مَنْ ماتَ وَ هُوَ عارِفٌ بِإمامِهِ، لایَضُرُّهُ تَقَدَّمَ هذَا الْاَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ» اگر کسی امام زمان خود را شناخت و مرگش فرا رسید، دیگر جلو و عقب افتادن ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه به او ضرر نمی زند. با این که این قدر ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه برکت دارد که نمی توان تصور کرد و بشر در دوران غیبت حضرت به یک هزارم برکات ظهور هم دسترسی ندارد، با این همه، امام می فرمایند: اگر امام زمانت را شناختی و قبل از ظهور، در زمان غیبتِ حضرت رحلت کردی، به درجه ای از کمال رسیده ای که آن غیبت برای تو محرومیت نیست زیرا آن شناخت بهره هایی برای انسان دارد که آن محرومیت را جبران می کند.

اما نکته ی اصلی اینجاست که می فرمایند: «مَنْ ماتَ عارِفاً لِإمامِهِ» اگر کسی در حالی رحلت کرد که امامش را شناخته است «کانَ کَمَنْ هُوَ مَعَ

ص: ۱۹

الْقائِمِ فی فُسطاطِهِ»(۱) مثل کسی است که در خیمه ی امام زمان صلی الله علیه و آله در کنار حضرت قائم است. ملاحظه می فرمائید تأکید بر روی معرفت داشتن به امام است و مقام و حقوقی که امام در این عالم دارند. چون معرفت به امام، معرفت به یک حقیقت آسمانی است و با طهارت قلب ممکن است.

معنی حقیقت الانسان

به گفته ی اهل معرفت «قطب عالم وجود در هر عصری واحد است» همان طور که حقیقت هر چیزی واحد است و به قول شیخ شهاب الدین سهروردی «صِرفُ الشَّیءِ لا یَتَثَنّی وَلایَتَکَرَّرْ» صِرف و حقیقت هر چیز نه تعدّد برمی دارد و نه تکرار می شود - مثل حقیقت تری که فقط آب است، چند نوع تری معنی ندارد - حقیقت انسان نیز یکی بیشتر نیست و فقط انسانیت است و نه چیز دیگر. حقیقت «تری» چیزی جز آب نیست و این که در لیوان باشد یا در دریا فرق نمی کند، چون خودش حقیقت تری است بدون آن که از جهت حقیقتِ خود کثرت بردار باشد و در نتیجه دو نوع تری داشته باشیم. وجود مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه به عنوان حقیقت انسان و قطب عالم امکان یک حقیقت واحد است فوق یک شخصِ محدود. حضرت از آن جهت که نسبت به همه ی مخلوقات عالمِ امر و خلق، در تجرد کامل هستند، نسبت به همه ی مخلوقات دارای سعه ی بیشتری می باشند و طبق قاعده ی «هر که مجردتر است حاضرتر است»، دارای حضور کاملی هستند، همان طور که در مرتبه ی بالاتر وقتی می گوئیم خدا در عالم هستی

۱- بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۷۸.

حضـور مطلـق دارد به جهت آن است که خداونـد فوق هر زمـان و مکـانی دارای تجرد مطلق است. آن هـایی که متوجه چنین حضوری برای ذوات مقـدس اهـل الـبیت علیهم السـلام هسـتند راحت تر به آن هـا توسـل پیـدا می کننـد. حقیقت واحـد بودن حضـرت صاحب الزمان علیه السلام به این معنی است که با حضور همه جانبه ای که در عالم هستی دارند می توانند به جلوات مختلف حاضر بشوند و مشتاقان خود را مدد کنند.

در امام شناسـی آن چه از همه مهم تر است تصور صـحیح داشـتن از مقام واسـطه ی فیض بودن ائمه علیهم السلام می باشد که منجر می شود تـا نظر به مقـام نوری آن ذوات مقـدس بینـدازیم، مقـامی که قبل از خلقت عالم و آدم بوده است و رسول خـدا صلی الله علیه و آله در وصـف آن می فرماینـد: «کُنْتُ أَنَـا وَ عَلِیٌّ نُوراً بَیْنَ یَـدَیِ الرَّحْمَنِ قَبْـلَ أَنْ یَخْلُقَ عَرْشَهُ بِأَرْبَعَهَ عَشَـرَ أَلْفَ عَام»(۱) من و علی چهـارده هزار سـال قبـل از آفرینش عرش یک نور در پیشـگاه پروردگار بودیم. این مورد برای همه ی ائمه علیهم السـلام از جمله حضـرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه صدق می کند و در این رابطه حضرت رضا علیه السلام از قول رسول خـدا صـلی الله علیه و آله می فرماینـد: «إِنَّ أَوَّلَ مَـا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَـلَّ أَرْوَاحُنَـا فَأَنْطَقَهَا بِتَوْحِیـدِهِ وَ تَحْمِیـدِهِ ثُمَّ خَلَقَ الْمَلَائِکَه»(۲) نخسـتین چیزی که خـدای عز و جـل آفریـد ارواح مـا بود پس به سـتایش و اقرار به یگـانگی اش گویایمـان نمود سپس فرشـته هـا را آفریـد. وقتی نظرها به مقام «اولُ ما خَلَقَ الله»بودن آن ها افتاد می توان با آن ها رابطه برقرار کرد و آن ها را به عنوان امام پذیرفت. مردم عادی فکر

ص: ۲۱

۱- بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۱.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۴، ص ۵۸.

می کنند همین جسم امام صادق علیه السلام واسطه ی فیض و واسطه ی رزق آن ها است و لذا حضرت می فرمایند: «یَا عَجَباً لِأَقْوَامٍ یَزْعُمُونَ أَنَّا نَعْلَمُ الْغَیْبَ مَا یَعْلَمُ الْغَیْبَ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَقَدْ هَمَمْتُ بِضَرْبِ جَارِیَتِی فُلَانَهَ فَهَرَبَتْ مِنِّی فَمَا عَلِمْتُ فِی أَیِّ بُیُوتِ الدَّارِ هِیَ»(۱) شگفتا از مردمی که گمان می کنند ما غیب می دانیم!! کسی جز خدای عز و جل غیب نمی داند، من می خواستم فلان کنیزم را بزنم، او از من گریخت و من ندانستم که در کدام اطاق پنهان شده است. ولی همین امام که در شرایط عادیِ زندگی چنین اند، در رابطه با مقام نوری خود می فرمایند: عِلم کتاب که مقداری در نزد عاصف بن برخیا بود به خدا سوگند تماماً در نزد ما است «وَ اللّهِ کُلُّهُ عِنْدَنَا عِلْمُ الْکِتَاب»(۲) مردم عادی بین این دو مقام تفکیک نمی کنند که در یک مقام امام به عنوان یک انسان عادی زندگی کنند و در یک مقام، فوق ملائکه اند. و چون مردم نمی توانند این دو مقام را از همدیگر تفکیک کنند در شناخت امام دچار مشکل می شوند. مثل این که تصورکسی این باشد که جهنم یک کوره آتش است مثل کوره ی ذوب آهن و بعد بخواهد آن را قبول کند یا رد کند. در حالی که قبول و رد او هر دو باطل است، ابتدا باید بفهمد جهنم چیست تا بعد قبول و ردّ او معنی داشته باشد.

اولین قدم آن است که ما بفهمیم حقیقت الانسان یا انسان کامل که معتقدیم در عالَم هست، به چه معنی است تا وقتی گفته می شود فیض حق به واسطه ی امام به موجودات می رسد، معنی داشته باشد. همین طور که نورِ

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۵۷.

۲- همان.

نزدیـک به لامپ از طریق نورهای پایین تر به ما می رسـد، اگر انسانِ کامل، کامل ترین مخلوق و به عنوان «اَوَّلُ مَا خَلَقَ اللّه» از ملائکه هم بالاتر است، وقتی سایر موجودات از جمله انسان بخواهند از فیض الهی بهره مند شود باید از طریق واسـطه ی فیضی که بین خـدا و سایر مخلوقات است فیض الهی را دریافت کنند. زیرا علوّ ذات الهی چنین اقتضایی را دارد و مقام پروردگار آن قدر متعالی است که در سیر صعودی که رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه با جبرائیل علیه السلام در معراج دارند، حضرت جبرائیل از مرتبه ای جلوتر نمی رونـد و عرض می کننـد «لَوْ دَنَوْتُ أَنْمُلَةً لَاحْتَرَقْتُ»(۱) اگر به انـدازه ی بند انگشتی نزدیک تر شوم آتش می گیرم. در سـفر معراجی رسول خدا صـلی الله علیه و آله به خوبی مقام واسطه ی فیض بودن رسول خدا صلی الله علیه و آله حتی برای ملائکه نمایان شـد، به همین جهت رسول خـدا صـلی الله علیه و آله در روایتی که عرض شد می فرمایند: پس از خلقت ما خداونـد ملائکه را خلق کرد. عمده آن است که متوجه باشـیم واسـطه ی فیض یک حقیقتِ وجودی است که در جمال ائمه علیهم السـلام تجلی کرده و متحد با جان آن ها شده است. آن هایی که مقام ائمه علیهم السـلام را می فهمیدند، کفش های آن ها را روی چشم هایشان می گذاشتند. نه به جهت این که این کفش ها کفش یک شخص است بلکه به جهت نوری که در این اشخاص متجلی شده است. آن شخص که می آیدکفش های امام صادق علیه السلام را روی چشم هایش می گـذارد، خیلی هوشـیار است، چون پشت این کفش هـا، نوری را می بینـد که ملائـکه در برابر آن خـاضع انـد. اگر کسـی این حقیقت را متوجه نباشد چون می بیند همه ی مؤمنین کفش های

۱- بحارالأنوار، ج ۱۸، ص۳۸۲.

امـام را روی چشم هایشـان می گذارنـد او هم می گـذارد. بهره ی دومی خیلی فرق می کنـد با آن کسـی که در نظر به کفش های امام نظر به حقیقت انسانیت دارد، چه برسد به وقتی که به حرم ائمه علیهم السلام نظر می کند.

شرط توسـل، معرفت است و به تعبیر امام باقر علیه السـلام «عَارِفاً لِإمامِه»(۱) هرکس به مقام امامش معرفت داشـته باشد به نتایج فوق العاده ای می رسد و به طور کلی ارتباط با واسطه ی فیض الهی برایش حاصل شده است.

این روایت در متون اهـل سـنت هم هست که پیـامبر صـلی الله علیه و آله فرمودنـد: «اَلْمَهـدی مِنْ عِتْرَتی مِنْ أَولادِ فـاطِمه علیها السلام».(۲) سـعیدبن مسـیب می گویـد در خـدمت امّ سـلمه بودم که در مورد مهـدی سـخن به میان آمد گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شـنیدم که می فرمود: «الْمَهْدِیُّ مِنْ عِتْرَتِی مِنْ وُلْدِ فَاطِمَه»(۳) و نیز رسول خدا صـلی الله علیه و آله در مورد جایگاه حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه می فرمایند: «یَرضی عَنْهُ ساکِنُ السَّماء وَ ساکِنُ الْاَرْض»(۴) تمام ساکنان آسمان و ساکنان زمین همه از او راضـی اند. چون حقیقت حضـرت با جان همه ی مخلوقات هماهنگی دارد و به عنوان تجلی واسـطه ی فیض عالم هستی اصلِ وجودِ همه ی مخلوقات است.

بـا ظهـور حضـرت آنچنـان نور توحیـد همه گیر می شود که به گفته ی صـدر الـدین حموی از علمـای اهـل سـنت: «لَمْ یَخْرُجْ الْمَهْدی حَتّی یُسْمَعَ مِن

۱- بحارالأنوار، ج ۲۳، ص ۷۸.

۲- شرح مقدمه ی قیصری از سیدجلال الدین آشتیانی ص ۵۰۹.

۳- بحار الأنوار ، ج ۵۱، ص ۷۵.

۴- شرح مقدمه ی قیصری، سیدجلال الدین آشتیانی ص ۵۰۹، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۴.

شِراكِ نَعْلَیه اَسرار التَّوحید».(۱)

مهدی ظهور نمی کند تا این که از بند کفشش اسرار توحید به گوش می رسد. می خواهد بگوید حق در انتهای تاریخ، به نهایی ترین شکلِ غیبی اش ظاهر می شود و همه ی اسرار توحید در آن زمان نمایان می گردد و همه ی آنچه از عالم غیب، امکان ظهور داشته ظاهر می شود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به اسم «الظّاهر»، مظهر توحید است، و وجود مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه به اسم «الباطن» مظهر توحید است. همان طور که ولایت، باطن نبوت است و آخرالزمان با بعثت حضرت شروع می شود که بعد از آن قیامت واقع خواهد شد.(۲)

بنابراین آخرالزمان شرایط ظهور باطنی ترین حقایق توحیدی است که امکان ظهور در دنیا را دارد.

توحید ناب در جان پیامبر صلی الله علیه و آله است و رسول خدا صلی الله علیه و آله با جمله ی «عَلِیّ نَفسی»(۳) علی، جان و باطن من است، از آن خبر دادند تا آن حقیقتِ باطنی با مهدی عجل الله تعالی فرجه ظهور کند، چون این جان در شرایطی باید ظاهر بشود که زمینه ی ظهور به کمال خود رسیده باشد و در واقع ابعاد باطنی پیامبر صلی الله علیه و آله که عبارت باشد از توحید ناب، در آخرین منزل عالَم، ظاهر می شود. در مقابل حضرت هم ظلمانی ترین حجاب ها قرار دارند که می خواهند تمام توحید را بپوشانند لذا «اَشْقَی الأشْقِیاء» و «اَسْعَدُ السُّعَداء» رجعت می کنند.

ص: ۲۵

۱- شرح مقدمه ی قیصری، سیدجلال الدین آشتیانی، ص ۵۰۹.
۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: «یَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِینَ إِنِّی إِنَّمَا بُعِثْتُ أَنَا وَ السَّاعَةُ کَهَاتَیْنِ، قَالَ ثُمَّ ضَمَّ السَّبَّاحَتَیْن» ای مسلمانان بعثت من با قیامت مانند این دو انگشتم توأم است و دو انگشت سبّابه خود را کنار هم قرار داد.
۳- الاربعون حدیثا، شهید اول، ص ۷۳.

حضـرت صادق علیه السلام در رابطه با این موضوع فرمودند: «إِنَّ الرَّجْعَهَ لَیْسَتْ بِعَامَّهٍ وَ هِیَ خَاصَّهٌ لَایَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِیمَانَ مَحْضاً أَوْ مَحَضَ الشِّرْکَ مَحْضا»(۱) رجعت عمومی نیست بلکه افراد خاصی به دنیا برمی گردند که یا مؤمن خالص و یا مشرک محض باشند. ظلمانی ترین انسان ها می آیند تا جلوی نورانی ترین توحید را بگیرند و همگی دفع می شوند و جز توحید حاکم نخواهد شد و آن قدر توحید جلوه می کند که از بند کفش وجود مقدس حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه اسرار توحید شنیده می شود.

معنی بقیت اللّهی بودن

شخصی از حضرت صادق علیه السلام پرسید آیا می توان به حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه با عنوان امیرالمؤمنین سلام داد؟ حضرت فرمودند: «لَا ذَلِکَ اسْمٌ سَمَّاهُ اللَّهُ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ لَایُسَمَّی بِهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ وَ لَا بَعْدَهُ إِلَّا کَافِرٌ قَالَ فَکَیْفَ نُسَلِّمُ عَلَیْهِ قَالَ تَقُولُ السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا بَقِیَّهَ اللَّهِ قَالَ ثُمَّ قَرَأَ جَعْفَرٌ علیه السلام بَقِیَّتُ اللَّهِ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِین»(۲) نه، این اسمی است که خداوند به «امیرالمؤمنین» (علی علیه السلام) داده است و هیچ کس به آن اسم نامیده نشده - چه در قبل و چه در بعد- مگر آن که کافر است. پرسید به هنگام سلام به او چه بگوئیم؟ حضرت فرمودند: بگویید «اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا بَقِیهَ اللّه» سپس حضرت این آیه را خواندند «بَقِیَّهُ اللّهِ خَیْرٌ لَّکُمْ إِن کُنتُم مُّؤْمِنِینَ»(۳) آنچه از خدا باقی

۱- بحار الأنوار ، ج ۵۳، ص ۳۹.

۲- بحار الأنوار ، ج ۵۲، ص ۳۷۳.

۳- سوره ی هود، آیه ی ۸۶ .

است برای شـما بهتر است. قرآن در آیه ی ۸۶ سوره ی هود علیه السـلام از قول حضرت شعیب علیه السلام آورده که حضرت به مردم می فرمودنـد: یک بقیت اللّهی هست که همه ی شـما بایـد آن را داشـته باشـید و آن برای شـما بهتر است از این که به منافع غیر شرعی دل ببندید. به یک معنی حضرت شعیب به مردم فرمودند: باید حالِ شما حالِ بقیت اللّهی شود. آن حال دارای یک حقیقت متعالی است که همان مقام صاحب الأمر یا انسان کامل است که جانِ جانِ همه ی انسان ها است.

حضـرت شـعیب علیه السـلام به مردم فرمودند: چرا گران می فروشـید؟ چرا ظلم می کنید؟ «وَلا تَعْثَو فِی الْارضِ» در روی زمین سر کشـی نکنید، «بَقِیَّهُ الله خَیْرٌ لَکُم» آن چه از خدا باقی است برای شـما بهتر است، کافی است در امور خود نظر به خدا داشـته باشـید تا بقیت الله نصـیب شـما شود که آن بهتر است از سودی که در ازاء گران فروشـی می برید. جمله ی «بَقِیَّهُ الله خَیْرٌ لَکُم» خبر از آن می دهـد که در کلیه ی امور می توان متوجه حقیقتی شد که آن بقیت الله است و ارتباط با آن بهترین نتیجه را برای انسان در بر خواهـد داشت. «بقیت الله» را بایـد به معنی چیزی گرفت که خداونـد در هر امر الهی برای انسان نگه می دارد و از این جهت بر حضـرت صاحب الأمر عجل الله تعالی فرجه اطلاق می شود که خداوند او را نگه داشته تا امر هدایت بشریت را به انتهایِ بلوغ خود برساند.

حضـرت صادق علیه السـلام در رابطه با قیام حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه می فرمایند: «فَإِذَا خَرَجَ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَی الْکَعْبَهِ وَ اجْتَمَعَ إِلَیْهِ ثَلَاثُمِائَهٍ وَ ثَلَاثَهَ عَشَرَ رَجُلًا فَأَوَّلُ مَا یَنْطِقُ بِهِ هَذِهِ الْآیَهُ «بَقِیَّتُ اللَّهِ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ» ثُمَّ یَقُولُ أَنَا بَقِیَّهُ

اللَّهِ وَ خَلِیفَتُهُ وَ حُجَّتُهُ عَلَیْکَمْ فَلَا یُسَلِّمُ عَلَیْهِ مُسَلِّمٌ إِلَّا قَالَ السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا بَقِیَّهَ اللَّهِ فِی أَرْضِهِ فَإِذَا اجْتَمَعَ لَهُ الْعَقْدُ عَشَرَهَ آلَافِ رَجُلٍ فَلَا یَبْقَی فِی الْأَرْضِ مَعْبُودٌ دُونَ اللَّهِ مِنْ صَنَمٍ وَ لَا وَثَنٍ إِلَّا وَقَعَتْ فِیهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَ ذَلِکَ بَعْدَ غَیْبَهٍ طَوِیلَهٍ لِیَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ یُطِیعُهُ بِالْغَیْبِ وَ یُؤْمِنُ بِهِ»(۱) حضـرت مهـدی عجـل الله تعـالی فرجـه در هنگـام قیـام پشـت خـود را بـه کعبـه می گـذارد و ۳۱۳ نفر یـاران مخصوصـش پیرامون او اجتماع می کننـد پس در اولین سـخن این آیه را می خوانـد که: «بَقِیَّتُ اللَّهِ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ». سپس می گوید: من بقیت الله و خلیفه و حجت او در میان شـما هسـتم، در این هنگام مسـلمین بر وی به عنوان «بقیت الله» سلام خواهنـد کرد، چون ده هزار نفر گرد وی اجتماع کننـد (پرچم خود را بلنـد می کنـد و دعوت خود را علنی می نماید)، پس در روی زمین هیـچ بتی نمی مانـد مگر این که در آن آتش می افتـد و می سوزد، و این خروج بعد از غیبتی طولانی خواهد بود تا خداونـد بنـدگان خود را در ایمـان به غیبت آزمـایش کنـد. بـا دقت در این روایـات و روایت دیگری که مصـداق بقیت الله را حضـرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه می داند روشن می شود که ظاهر معنی سـخن حضـرت شـعیب علیه السـلام این است که مـاوراء طلب دنیا و سودجویی دنیایی، بقیت الله و آن چیزی که خداونـد برای شـما باقی گـذارده بهتر است، ولی باطن این آیه معارف عمیقی را در بر دارد حاکی از آن که بقیت اللّهی در عالم هست که خداوند او را برای شـما نگه داشـته و او برای شـما بهتر است از این که به چیز دیگری فکر کنید، توجه خود را

۱- إعلام الوری بأعلام الهدی، شیخ طبرسی، ص ۴۶۳.

به بقـای الهی بیندازیـد که فوق دنیـا و دنیـاطلبی است. برای اهـل دنیا اگر هم چیزی بمانـد در حـدّ دنیا است، ولی یک حال و بقایی هست که فوق حالِ دنیاداری است. آن حال، حالِ باقی بودن با حق است. می فرمایـد: حال باقی بودن با حق که خداوند برای شما نگه داشته برای شما بهتر است از باقی بودن با نان و آب و شهوت.

بـا دقت در آیه ی مورد بحث که حضـرت شـعیب علیه السـلام بیان فرموده انـد معلوم می شود هر کـدام از ما یک حال و مقام بقیت اللّهی داریم که فساد و حبّ دنیا و تجاوز به مردم، آن عالَم را از ما گرفته و باید به سـراغش برویم و آن محقق نمی شود مگر آن که از چیزهـایی که از آن «حال» و «مقام» محروممان کرده فاصـله بگیریم. ابتـدا بایـد متوجه باشـیم چنین عالَمی در ما هست و گرنه حضـرت شعیب علیه السلام نمی فرمودند: «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ»(۱) آن چیزی که خدا برایتان نگه داشته برای شما بهتر است. پس اگر بتوانیم نظر خود را به آن بینـدازیم آن را می یـابیم. برای این که آن حال را در خود پیـدا کنیم، بایـد ابتـدا خود را و حقیقت انسـانی خود را بیـابیم، در آن حال متوجه می شویم مقام بقیت اللّهی که در ما هست یک جنبه ی مطلق دارد که مقـام حضـرت صـاحب الأمر عجل الله تعالی فرجه است و همه ی احوالات بقیت اللّهی ما به او برمی گردد و اوست که در واقع به طور کامل در مقام بقاءِ به حق است.

ص: ۲۹

۱- سوره ی هود، آیه ی ۸۶ .

صاحب اصلی عالم بقیت الله

بقیت الله یعنی مقام باقی به حق، در مقابل باقی بودن به حرص و شهوت و وَهمیات زندگیِ دنیایی. وقتی حضرت صاحب الأمر علیه السلام می فرمایند: «اَنَا بَقِیهُ اللّه» من بقیت الله هستم خبر از آن می دهند که بقیت الله حقیقتی است که همه ی احوالاتی که مؤمنین تحت عنوان بقیت الله دارند به آن حقیقت برمی گردد و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه صاحب اصلی آن مقام اند. همان طور که هر «ما بالعرضی» به «ما بالذات» برمی گردد، احوالات بقیت اللّهی مؤمنین به حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه برمی گردد. مثل این که هر تری به آب برمی گردد که عین تری است و همه ی رطوبت ها از آب است. حالت بقیت اللّهی که می تواند نصیب هرکس بشود، یک حقیقت دارد که آن عین بقیت الله است. حضرت شعیب علیه السلام فرمودند هر کدامتان می توانید حالت بقیت اللّهی را داشته باشید و آن برای شما بهتر است. پس هرکس به اندازه ای که از دستورات حضرت شعیب علیه السلام تبعیت کند از نور بقیت الله بهره مند می شود و این می رساند که باید حقیقت بقیت الله در عالم باشد تا هرکس به اندازه ی استعدادش از آن استفاده نماید.

وقتی متوجه شدیم حالات بقیّت اللّهی که بعضاً عارض بعضی انسان ها می شود دارای یک مقام اعظم به نام حضرت بقیت الله الاعظم«صلواهالله علیه وعلی آبائه» است موضوع عالم بقیت الله به میان می آید و این که صاحب آن، حضرت بقیت الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه می باشند. اگر کسی عالَم بقیت اللّهی خودش را نشناسد و به بزرگی آن پی نبرد هیچ وقت سراغ بقیت الله الاعظم را نخواهد گرفت تا هرچه بهتر وارد عالَم حضرت شود و در ذیل

انوار وجودی قطب عالم امکان قرار گیرد و عملاً در ظلمات آخر الزمان باقی خواهد ماند.

مقصد و غایت توحیدیِ هر انسانی، حضرت بقیت الله الأعظم عجل الله تعالی فرجه می باشند، انسان کاملی که تمام شریان وجودش حتی بند کفشش آهنگ توحید دارد و در همین راستا در زیارت آل یس به قیام و قعود حضرت سلام می کنید، چون تمام وجود حضرت باقی به بقای الهی است. توجه به آنچه خداوند در جان هرکس نگه داشته نظرها را متوجه شخصی می کند که چنین عالَمی دارد و در چنین عالمی که «عالم بقیت الله» است ظهور می کند، عالَمی که در آن عالم، انسان ها و زمین و زمان در شرایطی قرار دارند که باقی به بقای الهی اند و تنها انسان های منتظر مهدی عجل الله تعالی فرجه آن عالَم را می شناسند و تمنّای آن را دارند.

با توجه به عالَم بقیت اللّهی است که در روایت ها داریم وقتی بقیت الله الأعظم عجل الله تعالی فرجه ظهور کردند در و دیوار نجوای بقای بر الله دارند، حضرت صادق علیه السلام در این رابطه می فرمایند: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ لَا يَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا نُودِيَ فِيهَا شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّه»(۱) چون قائم قیام کند هیچ زمینی نمی ماند مگر آن که از آن ندای شهادت بر یگانگی خدا و شهادت بر نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله به گوش می رسد. آنچنان عالم به کمال و بقای الهی منور می شود و از تضادهای عالم ماده پاک می گردد که امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف آن عالم می فرمایند: «وَ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا لَأَنْزَلَتِ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَ لَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا وَ لَذَهَبَتِ الشَّحْنَاءُ مِنْ

۱- بحار الأنوار ، ج ۵۲، ص ۳۴۰.

قُلُوبِ الْعِبَادِ وَ اصْطَلَحَتِ السِّبَاعُ وَ الْبَهَائِمُ حَتَّی تَمْشِیَ الْمَرْأَهُ بَیْنَ الْعِرَاقِ إِلَی الشَّامِ لَاتَضَعُ قَدَمَیْهَا إِلَّا عَلَی النَّبَاتِ وَ عَلَی رَأْسِهَا زِینَتُهَا لَایُهَیِّجُهَا سَبُعٌ وَ لَاتَخَافُه»(۱) اگر قائم ما قیام کند آسمان باران خود را می باراند و زمین روییدنی های خود را می رویاند و کینه از دل مردم می رود، درندگان و چهارپایان با هم آشتی می کنند به طوری که زن فاصله عراق تا شام را می پیماید و قدم خود را جز بر گیاه نمی گذارد و بر سر خود زینت دارد، هیچ درنده ای او را ناراحت نمی کند و چیزی موجب ترس او نمی شود.

در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام زمانه منور به بقای الهی نبود هر چند خود آن ها باقی به بقای الهی بودند ولی اکثر مردم عالَم بقیت الهی را نمی شناختند تا دست به دامن ائمه علیهم السلام بزنند. ولی با ظهور مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه شرایطی ظهور می کند که عالَم و آدم باقی به بقای الهی می شوند.

حالِ باقی به بقای الهی

موقعی جامعه به سراغ حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه می رود که عالَم بقیت الله را بشناسند و این در صورتی است که بفهمند با خدابودن به چه معنا است، در غیر این صورت اگر جامعه ای به دنبال بقیت اللّهی شدن نباشد و از آن عالم تصور درستی نداشته باشد ممکن است قرآن بخواند و عبادات مربوطه را انجام دهد ولی منتظر امام زمان عجل الله تعالی فرجه نباشد، آن حضرت صادق علیه السلام است که آرزوی دیدار مهدی علیه السلام را دارند تا با عالَم بقیت الهی مرتبط شوند و

۱- بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۰۴.

عرضه می دارند: «لَوْ اَدْرَکْتُهُ لَخَدَمْتُهُ اَیّام حَیاتی»(۱) اگر او را درک کنم تمام عمر خدمتگزارش می گردم. از آن طرف هم وقتی امام زمان علیه السلام و عالم بقیت اللّهی را می شناسیم که قرآن و نمازمان، قرآن و نماز بقیت اللّهی شود و نظر به حضور در بقای الهی داشته باشیم و بدانیم هر قرآن خواندنی قرآن خواندن بقیت اللّهی نیست. قرآن خواندنی قرآن خواندن بقیت اللهی است که نظر به بقای الهی داشته باشد و تلاش کند آزاد از هرگونه زمان زدگی، به بقای الهی باقی باشد و نه به بقای ماهیات و کثرات.

عطار نیشابوری در تذکره الاولیاء نقل می کند که:

«رابعه ی عدویه» چهار درهم به یکی داد که مرا گلیمی بخر. آن مرد برفت و باز گردید. گفت: یا سیده! چه رنگ بخرم؟ رابعه گفت: چون رنگ به میان آمد به من بده. آن پول بِستَد و در دجله انداخت. یعنی هنوز گلیم نیامده تفرقه پدید آمد.(۲)

«رابعه» می خواست روی گلیم بنشیند و بدون نظر به رنگ و جنس آن در بقاء الهی باقی باشد ولی با سؤالی که طرف از رنگ آن نمود ناخودآگاه نشستن بر روی گلیم را برای رابعه به چیز دیگری تبدیل کرد و در نتیجه او با نشستن بر روی آن گلیم به جای باقی بودن به بقای الهی، نظرش به رنگ و جنس گلیمی که خریده بود مشغول می شد و باقی به رنگ گلیم می گشت و چون «رابعه» باقی بودن به بقای الهی را می شناسد هرگونه حجابی را که چنین حضوری را از او می گیرد دفع می کند.

۱- بحار الانوار، ج ۵۱ ، ص ۱۴۸- غیبت نعمانی، ص ۲۴۵، ح ۲۳.

۲- تذکره الاولیاء، انتشارات بهزاد، چاپ چهارم، ص ۹۹.

در عین آن که ظرائف زیادی می خواهد تا به عالَم بقیت اللّهی وارد شویم ولی ملاحظه کنید چه برکاتی در بر دارد و إن شاء الله آن عالم به کمک حضرت بقیت الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه عملی خواهد شد زیرا حالت بقیت اللّهی داشتن صاحبی دارد که هم اکنون حیّ و حاضر است و می توان از آن حضرت کمک گرفت تا اولاً: در احوالات فردی از عالم بقیت الله بهره مند گردیم و منور به بقای الهی باشیم و ثانیاً: تلاش کنیم تا با تبیین درست آن عالَم، طلب و تمنّای جامعه نیز چنین عالَمی گردد که منجر به ظهور حضرت در افق جامعه شود.

عالمان واقعی آن هایی هستند که متوجه وجود حضرت و برکات وجودی او می باشند و مردم را به سوی او دعوت می کنند. حضرت هادی علیه السلام می فرمایند اگر عالمانی نبودند که به حضرت قائم علیه السلام دعوت می کردند احدی نمی ماند مگر آن که از دین خود برمی گشت(۱).

این روایت نشان می دهد تا عالم بقیت اللّهی توسط عالمان دین شناخته نشود خطر غلبه ی کفر بر دین، جوامع مسلمان را تهدید می کند و با شناخت آن عالَم است که می توان ظلمات آخرالزمان را شناخت و از آن رها گشت.

در آخرالزمان، اگر کسی با ملاک های صحیح، ظلمات را نشناسد ممکن است قرآن هم بخواند ولی ناخواسته از بقیت الله فاصله گرفته و در جبهه ی مقابل حضرت قرار گیرد. حضرت شعیب علیه السلام فرمودند: چیزی در جان شما هست به نام «باقی بودن به بقایِ حق» و این برای شما از هر چیزی بهتر است و حضرت از این طریق ذهن ها را متوجه «عالم بقیت اللهی

۱- احتجاج طبرسی،ج ۲،ص ۴۵۵. بحارالانوار،ج ۲،ص ۶.

کردنـد تا انسان ها بتواننـد با انصـراف از حرص دنیا به آن حالت روی بیاورنـد و حالِ باقی به بقای الهی را در خود پیدا کنند. خوشا به حال کسانی که سراسـر زندگی را در راستای اُنس با خدا و تحقق حالت بقیت اللّهی ادامه می دهند. این ها در مشرب شعیبی به حضرت بقیت الله اعظم عجل الله تعالی فرجه می رسند.

هر انسـانی هرطور خواست می توانـد زنـدگی کنـد، ولی زنـدگی واقعی برای کسـی است که نظر به حضـرت بقیت الله و عالم بقیت اللّهی دارد و آن عالم را اصل گرفته است و بر آن اساس زنـدگی را ادامه می دهد. چنین انسان هایی می دانند باید تمام آرزوهایشان حضـرت بقیت الله الأعظم عجل الله تعالی فرجه باشد و تمام عبادات را با نظر به آن حضرت انجام دهند. معنی این که بزرگان دین توصـیه می کنند عبادات و زیارات خود را به نیابت امام زمان علیه السـلام انجام بدهید به همین معنی است که افق ما مقام بقیت الله الأعظم علیه السـلام باشـد و به بقای بقیت الله الأعظم عمل انجام شود تا آن حقیقیت بزرگ در کارهایمان به صورت آرمـان درآیـد. چون سـاحت اقـدس بقیت الله تمنای هر انسانی است که نظر به کمال حقیقی دارد، زیرا همچنان که عرض شـد هر انسـانی در عمق جـان خود نوری از عـالم بقیت الله دارد که پرتو نور حضـرت بقیّت اللّه الأـعظم عجل الله تعالی فرجه است و غفلت از آن نور غفلت از جنبه ی متعالی خودش است.

خطر محروم شدن از بَقیّت اللّه

کسـی که عالم بقیت اللّهیِ خود را نادیـده بگیرد و در روزمرّگیها آن را گم کنـد نمی توانـد منتظر بقیت الله اعظم باشد. از آن جایی که بقیت الله اعظم

جانِ جانِ ماست باید تلاش کنیم جنبه ی بقیت اللّهی خود را پیدا کنیم و به عهد الهی خود برگردیم. هر اندازه به دنیا و کثرات آن نظر کنیم از بهترین حال که همان حال بقیّت اللّهی وجودمان است، محروم می شویم و در نتیجه از بهترین مخلوق که نور چشم همه ی انبیاء و اولیاء است محروم شده ایم. این همان تأکیدی است که در روایات داریم که اگر از امام زمانمان محروم شدیم، به مرگ جاهلیت مرده ایم، زیرا در آن حال نه عبادتمان، عبادت است؛ نه زندگیمان، زندگی. وقتی انسان از ذات خود یعنی از بقیت الله گسسته شد درآخرالزمان کاملاً بی هویت می ماند و گرفتار فریب دجّال می شود. منتظر حضرت بقیت الله الاعظم عجل الله تعالی فرجهبودن موجب می شود تا آن نوری که شدیداً در این ظلمات به آن نیاز داریم در جان ما طلوع کند و به نور حضرت صاحب الأمر و الزمان عجل الله تعالی فرجه به بقای با حق وارد شویم.

قرآن از زبان حضرت شعیب علیه السلام به ما خبر می دهد دُرّی در جان شما هست که باید با انصراف از سودپرستی آن را پیدا کنید و با نظر به بقیت اللّهی که در نزد خود دارید بتوانید به بقیت الله اعظم عجل الله تعالی فرجه برسید زیرا اگر نتوانیم به بقیت اللهِ جان خود نظر کنیم نمی توانیم به جام جم که قلب مبارک انسان کامل است نزدیک شویم. در همین رابطه حافظ می فرماید:

چو

مستعد نظر نیستی وصال مجوی

که

جام جم نکند سود وقت بی بصری

کسی که چشم دیدن نور بقیت الله را در جان خود پرورش نداده است نمی تواند به حضرت بقیت الله اعظم عجل الله تعالی فرجه نظر کند و منتظر ظهور باشد و از ظهور بهره مند گردد.

عامل تقدُّم ظهور

همـان طور که یـک انسـان بایـد بـا اختیـار خود به انتهـای کمـال خود - که قرب به حق است - دست یابـد، جهان نیز بایـد به توحیدی ناب برسد تا بیشترین بهره را از خداوند ببرد و هر اندازه در رسـیدن به توحید ناب بیشتر تلاش شود حضرت بقیت الله اعظم علیه السـلام بـا حجـاب کم تر جلوه می کننـد و انسان ها به این معنی می تواننـد ظهور را جلو و عقب بیاندازنـد. اگر چه تحقق ظهور حتمی است، آنچه نور ظهور را شـدت می بخشـد، شـدت انتظار ما است و تا این اندازه روحیه ی انتظار کارساز و ارزشـمند است. مگر به سـادگی می شود مقام عالَم، مقام اتصال واقعی به توحیـد ناب گردد و به مقام ظهور حضـرت بقیت الله الاـعظم برسـد؟ ابتـدا بایـد موانع ظهور را برطرف نمود و بزرگ ترین مـانع در درون مـا است که عبارت باشـد از ضـعف های معرفتی و اخلاـقی. همه ی پیـامبران آمدنـد تـا بشـر را آمـاده ی ظهور بقیت الله الاـعظم عجـل الله تعـالی فرجه کننـد و با ظهور حضـرت است که جهـان معنی حقیقی خود را پیـدا می کنـد و زحمـات انبیـاء و اولیـاء به ثمر می رسـد و بـا توجه به عظمت و ارزش ظهور حضرت است که حجابِ ظهور سخت آزاردهنده می باشد و با تمام تلاش باید در رفع آن کوشید و در دفع موانعِ بیرونیِ ظهور نیز نهایت تلاش را کرد و از تقابل با آن هیچ گونه خستگی به خود راه نداد.

در رابطه با تقویت روحیه ی آمادگی جهت رفع موانع ظهور، حضـرت صادق علیه السـلام می فرماینـد: «لَيُعِدَّنَّ أَحَدُكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ وَ لَوْ سَهْماً فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ نِيَّتِهِ رَجَوْتُ لِأَنْ يُنْسِئَ فِي عُمُرِهِ حَتَّى يُدْرِكَهُ فَيَكُونَ

مِنْ أَعْوَانِهِ وَ أَنْصَارِه»(۱) هریک از شما باید خود را برای خروج قائم آماده کند و لو با یک تیر که چون خدای تعالی بداند که هرکدام از شما چنین نیّتی دارد امیدوارم که عمرش را به تأخیر اندازد تا آن که آن حضرت را درک کند و از اعوان و انصارش گردد. این که در روایت ها داریم حضرت در مقابله با مخالفانشان - که مانع تحقق حاکمیت توحید اند- جز با شمشیر معامله نمی کنند،(۲) به جهت اهمیت موضوع است. امام ظهور می کنند تا مظهر بقای الهی باشند و شرایط بقای به حق را در عالم ظاهر کنند و معلوم است از این جهت مظهر اسم «الواحد القهار» خواهند بود و به کسی اجازه نمی دهند تا در مقابل حق خود را بنمایاند. در آن شرایط حجاب ها به کلی برطرف می شوند و جلوه ای از قیامت ظهور می کند که خداوند در رابطه با آن می فرماید: «لِّمَنِ الْمُلْکُ الْیَوْمَ».(۳) در این روز ملک از آن کیست؟ و آنچنان نور توحیدِ ناب جلوه گر شده که هیچ ذی وجودی نیست که جواب دهد مگر خود حضرت حق که می فرماید: «لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ»(۴) ملک در این روز از آنِ خدای واحدِ قهار است. زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام تا حدّی شبیه این چنین شرایطی است ولی در حدّ نازل تر.

۱- الغیبه للنعمانی، ص ۳۲۰.

۲- اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۳۹ .

۳- سوره ی غافر، آیه ی ۱۶.

۴- همان.

وظیفه ی ماست که با توجه به معنی عالم بقیت اللّهی شاهراه ورود به آن عالم را که رجوع به توحید ناب است، باز کنیم. تمام درس های توحیدی نهج البلاغه، قصه ی رجوع به عالم بقیت الله و ورود به عالم باقی و بودن به بقای الهی است. و از آن طرف هر بحثی که ما را از عالَم بقیت اللّهی غافل کند و به خود مشغول نماید حجاب توحیدی است که باید با نور حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه ظاهر شود، مگر این که آن درس ها مقدمه باشد. با برگشت به توحید نهج البلاغه و قرآن، عالَم بقیت الله شروع می شود و عطش ظهور حضرت رخ می نمایاند و نور بقیت اللّهی که در جان شما کاشته شده به بار می نشیند وگرنه نه منتظر امام زمان علیه السلام خواهید ماند و نه جهت رفع موانعِ ظهورِ حضرت پاکبازی می کنید چون حضرت را به عنوان قطب جانتان نشناخته اید.

ارتقاء جامعه و ظهور

با شناخت «عالَم بقیت اللّهی» است که ظهور محقق می شود و حضرت به صحنه ی جامعه پای می گذارند زیرا علت غیبت حضرت چیزی جز به حجاب رفتن معنی بقیت الله نیست. همین که معنی عالَم بقیت الله پیدا شد و از آن دیدگاه تمنّای ظهور حضرت در جامعه نهادینه گشت و روشن شد نور حضرت سراسر عالَمِ وجود را پر کرده است، غیبت برطرف می شود و جامعه تا مرتبه ی ظهورِ حضرت بقیت الله ارتقاء می یابد.

در زمان غیبتِ بقیت الله مردم وقتی هم که قرآن می خوانند، در حدّ معنی و مفهوم متوقف می شوند! در حالی که حقیقت قرآن همان عالَم

بقیت الله و باقی ماندن به بقای الهی است و وسیله ی اتصال با حق. در همین رابطه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «یُعَلِّمُونَ النَّاسَ الْقُرْآنَ کَمَا أُنْزِلَ»(۱) در زمان ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه قرآن را آن طورکه خدا نازل کرده به مردم تعلیم می دهند. معلوم است قرآن در فضایی که حضرت بقیت الله علیه السلام ظهور می کنند حقیقت خود را می نمایاند و از این طرف به اندازه ای که نظر به عالم بقیت الله بشود و با این رویکرد به قرآن رجوع گردد ما به مقصد اصلی می رسیم و عالَم بقیت الله برای ما ظهور می کند. اگر آن عالَم را بشناسیم ظهور محقق می شود. ملت ایران به واقع به این نکته رسیدند که شاه و نظام شاهنشاهی وسیله ی سقوط ملت است، همین امر زمینه ی خروج شاه شد. و اگر مردم در همان سال ۱۳۴۲ حضرت امام خمینی«رضوان الله علیه» را یک پارچه شناخته بودند و به دنبال ایشان حرکت می کردند خیلی زودتر نظام شاهنشاهی سقوط می کرد. مردم همین که در سال ۱۳۵۷ انگیزه ی رهبر خود را شناختند و خود را با انگیزه ی او هماهنگ کردند او آمد.

معنی انتظار

ما عموماً منتظریم ولی آن طور که شایسته ی فرهنگ انتظار است منتظر نیستیم و در نتیجه اگر امام زمان عجل الله تعالی فرجه تشریف بیاورند همان طور با حضرت برخورد می کنیم که بسیاری از یاران امام حسن مجتبی علیه السلام با حضرت برخورد کردند و به کار حضرت ایراد گرفتند. وقتی جایگاه تکوینی و

۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۴.

تشریعی حضرت مهدی علیه السلام را نشناسیم هنوز وارد فرهنگ انتظار نشده ایم تا به نتایج آن نایل شویم. ابتدا باید برای ورود به فرهنگ انتظار، معنی بقیت الله را بفهمیم و تا اسیر حسّ و ماهیّات هستیم نمی توانیم از حقیقت بقیت اللّهی رفع حجاب کنیم و لذا وقتی حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه نهضت خود را شروع می کنند و می فرمایند: ای اهل عالم «اَنَا بَقِیه اللّه فی ارضه» من آن کسی هستم که از خدا در زمین باقی مانده، نمی دانیم از چه چیز سخن می گویند چون به «وقت بقیت الله» وارد نشده ایم. عرفایی مثل حضرت امام خمینی«رضوان الله علیه» زحمت های زیادی کشیدند تا وارد این «وقت» شدند و نور بقیت اللّهی برایشان تجلی کرد.

دورانی که حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه ظهور کنند تمام عالم در حالت بقاء قرار می گیرد، حالتی که عرفا تحت عنوان «وقت» از آن یاد می کنند. شناخت «وقت» موجب می شود تا علاوه بر شناخت مقام بقیت اللّهی که در هر کدام از ما هست، به مقام اصلی عالم بقیت الله که مربوط به حضرت صاحب الأمر عجل الله تعالی فرجه می باشد آشنا شویم. به اهل ایمان توصیه شده است «وقت» خود را پیدا کنند و در آن قرار گیرند تا آزاد از حجاب گذشته و آینده در «حال» و در «حضور» مستقر شوند. «وقت» عبارت است از حالتی که سالک از ماضی و مستقبل آزاد شده و آماده ی تجلی واردات قلبی بر سرّ ضمیر خود می شود. اول باید خود را از گذشته و آینده آزاد کنیم تا «صاحب وقت» شویم و در این حالت از نیستی به هستی وارد شویم. مولوی در باره ی آن می گوید:

صوفی

ابن الوقت باشد ای رفیق

نیست

فردا گفتن از شرط طریق

ص: ۴۱

غزالی می گوید:

«هرکس با خدا اُنس گیرد و خداوند دل او را تصرف کند و ابن الوقت شود و دائم جمال حق را ببیند، او را به زمان مستقبل التفاتی نماند، پس او را خوف و رجا نباشد، بلکه حالِ او عالی تر از خوف و رجا شود».(۱)

پس چنانچه ملاحظه می فرمایید اگر سعی شود از حجاب مفاهیم آزاد شویم و نظر به «وجود» نماییم، «وقت» سراغ انسان می آید که در این صورت وظیفه ی اوست تا آنچه موجب می شود که آن «وقت» برود انجام ندهد وگرنه همچنان که گفته اند: «الوقت سیف»، «وقت» چون شمشیر است و سریعاً می گذرد. از طرف دیگر اگر انسان خود را از گذشته و آینده آزاد کند، صاحب «وقت» می گردد. پس اگر به حق بنگرد، صاحب «وقت» می شود و اگر صاحب «وقت» گردد بدون حجاب به حق می نگرد و از برکات آن برخوردار می شود.(۲) حقیقت انسان که همان روح او باشد یک حقیقت مجرد است و موجود مجرد، از زمان و مکان آزاد است و لذا هرچه انسان بتواند خود را از زمان آزاد کند، به حقیقت خود نزدیک شده و در شرایط بی زمانی و بی مکانیِ روشن تری سُکنی خواهد گزید.(۳)

و به

ص: ۴۲

۱- ترجمه ی احیاء العلوم، ج ۴، ص ۲۶۶.

۲- رابطه ی رجوع به حق و حضور در «وقت» و بالعکس، به صورت اجمال و تفصیل خواهد بود به طوری که ابتدا انسان به جهت ذات مجرد خود در حالتی بی زمان نظر به حق می کند و با تجلی نور حق، حالتِ «وقت» قبلی از اجمال به تفصیل می گراید و در «وقت» جدید به حق رجوع می کند و تجلیات حق را با تفصیل بیشتر می یابد و از آن منظر در «وقتِ» روشن تری قرار می گیرد و همچنان این حالت ادامه می یابد.

۳- در مورد حقیقت روح انسان که فوق ملائکه است و بی واسطه با خدا مرتبط است، به کتاب «خویشتن پنهان» به بحث «نفس و وسعت آن» از همین مولف رجوع فرمایید

همین جهت آزادشـدن از زمان و مکان امری نیست که ذات انسان از آن بیگانه باشـد و نتوانـد به آن دست یابـد و یا اگر بدان دست یابـد به چیزی غیر از حقیقت خود دست یافته باشد. بلکه بر عکس؛ هرچه از زمان و مکان آزاد شود به خودِ واقعی خود نزدیک شده، همان خودی که بی واسطه می تواند با خدا روبه رو شود.

صـاحب «وقت»شـدن یک نحوه گذشـتن از خودِ مجازی به سوی خودِ حقیقی است تا در منظر خودِ حقیقی، در مقام جمعِ بین گذشـته و آینـده، در «حـال»، با عالَم بقاء مرتبط شویم و در این شـرایط از نیستی به هستی وارد شـده ایم و آنچه را اراده کنیم، اراده به سوی هستی است و نه اراده به سوی ماهیات و نیستی ها. پس وقتِ عمل، وقتی است که انسان از گذشـته و آینده آزاد باشـد وگرنه عمـل او عین پوچی است. حضـرت امیرالمؤمنین علیه السـلام می فرماینـد: «إنّ ماضِیَ عُمْرِکَ أجَلٌ و آتِیَهُ أمَلٌ وَ الْوَقْتُ عَمَلٌ»(۱) گذشـته ی عمر تو وعده ای است به سر آمده، و آینده تنها یک «امید» است ودیگر هیچ، فقط «وقت»ی که در آن هستی عمل است.

چون ذات انسـان در واقع در «وقت» قرار دارد و ذهن انسـان است که با تصوراتی از آینـده و گذشـته او را از «وقت» خارج می کنـد و گرفتار افکار حصولی و مفاهیم می نماید، پس چنانچه خود را از گذشـته و آینده آزاد کنیم، به خودی خود، «وقت» به سراغ مـا می آیـد. اگر عمر ما آزاد از زمان و مکان نباشـد عملاً عمرمان در دو امر فانی، از بین رفته است و عملی انجام نـداده ایم، هرچند عمر را گذرانده ایم. در رابطه با حفظ وقتِ باقی و

۱- غررالحکم، ص ۱۵۹.

فاصله گرفتن از زمان فانی و حذرکردن از اعتماد به آن، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «ماضی یَوْمِکَ فَائِتٌ و آتِیهِ مُتَّهَمٌ وَ وَقْتُکَ مُغْتَنِمٌ فَبادِرْ فِیه فُرْصَهَ الإمکان و إیّاکَ أنْ تَثِقَ بِالزَّمان»(۱) روزی که گذشت، فوت شده، و آینده تهمت زده و غیر قابل اعتماد است، و« وقتِ» تو مغتنم و قابل استفاده است پس مبادرت کن در فرصتی که برایت هست، و بر حذر باش که به زمان اعتماد کنی.

عرفا وقتی می گویند: «دَم غنیمت شمر» به معنی حفظ «وقت» است. در حالی که دم غنیمت شمرِ بشر امروز یک نحوه نیست انگاری است، چون «وقت» ندارد و در بی عالَمی به سر می برد، چون نه عالَم بقاء را می شناسد و نه سَروری حضرت صاحب العصر و الزمان عجل الله تعالی فرجه را پذیرفته و نه منتظر اوست تا آماده ی پذیرش او شود و لذا حجابِ نور «بقیت الله» است، چون از زمان باقی که صاحب آن حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه است بیگانه است، و حتی با او دشمنی می کند، همچنان که آزادی بشر غربی آزادی و جدایی از حضور و قرب است، نه آزادی برای انتخاب قرب الهی. بشر غربی همان طور که آزادی شیطانی دارد، «وقت» او نیز شیطانی است. «وقتِ» او به جای آن که برای او آرامش به همراه آورد، عجله پدید می آورد و «اَلْعَجَلَهُ لِلشّیطان»(۲) عجله از شیطان است و لذا اگر به اسم «حضور» وارد یک نوع بی غمی و بی دردی می شود، آن حضور، حضور و اتحاد با شیطان است.

۱- غررالحکم، ص ۴۷۳.

۲- نهج الفصاحه، ص ۳۹۵.

بشری که در دیدار، غربزده است هرگز نمی تواند زمانِ باقی را بیابد تا به شوق زمانِ باقی، خود را از زمان فانی آزاد کند، گرفتار زمان یا گرفتار مَکْرِ لَیْل و نَهار است. غرب می کوشد وقت شیطانی خود را به همه ی ملل سرایت دهد تا متون مقدس را با وقت غربی بخوانند و این فاجعه ی دوران ما است و موجب شده تا از متون دینی و نظر به حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه بهره ی کافی نبریم.

اگر ملاحظه می شود جوانان امروز به دنبال حال و حضور هستند، به جهت آن است که در عمق فطرت خود نور زمانِ باقی و «وقت» را می شناسند و متأسفانه مصداق آن را با بی غمی های لیبرالیسم و یا فرقه های صوفی زده ی اَلَکی خوشِ حاصل لیبرالیسم اشتباه گرفته و به همین جهت اگر با عالَم بقیت اللهی آشنا شوند به سوی آن سرعت می گیرند.

قبل از ظهورِ حضرت، یک «وقتِ» جزیی بقیت اللّهی برای منتظران پیدا می شود و سپس صاحب اصلی آن می آید و تمام عالَم منور به نور بقیت اللّه می شود و انتظار به انتهای خود می رسد. مگر می شود کسی عالَم بقیت اللّهیِ خود را بشناسد و منتظر نباشد تا صاحب اصلی آن عالَم بیاید؟ و مگر می شود جامعه ای به واقع منتظر نور عالم بقیت الله بشوند و آن انتظار بی جواب بماند؟

ظهور انسانیت

در زمان تحقق نور بقیت الله علیه السلام است که اصلِ اصلِ انسانیت ظهور می کند و حضرت به عنوان مظهر شخصیت و حقیقت انسان به میدان

ص: ۴۵

می آینـد، در آن زمان است که اسم اعظم تجلی کامل خواهد کرد، اسـمی که انسان حقیقی با ظهور آن محقق می شود. عالم محـل ظهور اسم اعظم می گردد. در آن حـال دیگر از این حرف ها و از این نقص ها خبری نیست. همه چیز ظرفیت لازمِ خود را پیـدا می کنـد. امام زمان علیه السـلام که تشـریف می آورنـد یک کلمه می گویند و در آن یک کلمه همه ی آن هایی که متوجه نور بقیت الله بودنـد مطلوب خود را می یابنـد و می بینیـد چگونه تمنّای آن ها همین حضـرت بقیت الله بود. می گویید: آقا! ما بسیار زحمت کشیدیم! سال ها، نماز شب خواندیم! منِ یهودی! منِ مسیحی! زحمت ها کشیدم! صد بار تورات خواندم! هزار بار انجیل خواندم! دنبال یک بقیت الله بودم! فدای شـما بشوم! تو اصل تورات و انجیل و قرآن هستی. مردمی که بقیت الله فهم اند، آن چنان حضرت را می پذیرند که تمنّایی بالاتر از او را تصور هم نمی کنند.

همه ی حرف بنـده آن است که آیـا مقـام بقیت اللّهیِ جانتـان را پیـدا کرده ایـد تا منتظر بقیت الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه باشـید؟ عده ای دارند آن مقام را پیدا می کنند، یهودی و نصـرانی و مسـلمان هم ندارد. از تمام ملل عده ای به دنبال بَقیّت الله انـد و می خواهنـد از همه ی مظـاهر دجّال آزاد شونـد و می داننـد این فقط با بقیت الله علیه السـلام ممکن است و در راسـتای ظهور حضـرت است که همه ی ارزش هـای دروغین خنثی می شود و بقیت الله شـناسان اعلام می کننـد که آن حضـرت همان مطلوب اصـلی مـاست! هیـچ فکر و فرهنگ دیگری نمی توانـد این چنین راه نجات را بنمایانـد، مردم گمشـده شان را پیـدا می کنند و همه و همه می بینند عجب! این آدم پسر هیچ یک ازمردم زمانه ی ما

نیست. مـادرش هیـچ کـدام از مـادرانی که فعلاً در عالـم هسـتند نیست. شـما حساب کنیـد الآن هرکس زیر این آسـمان بیایـد، بگوید من بقیت الله هسـتم، نه منطقش، منطق بقیت اللّهی است، نه نسـلش. بنده الان نعوذ بالله ادعا کنم، می گویند برو بابا! ترا که بابـایت را می شناسـیم! یعنی تمـام افراد جهـان اگر بخواهنـد مـدعی بقیت الله الاـعظم باشـند رسوا می شونـد، غیر از وجود مقدس حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه، این از نظر نسل. از نظر رسم هم، چیزی می گویدکه هیچ کس نمی گوید. شما یک کمی از آن حالت را در دوران هشت ساله ی دفاع مقـدس تجربه کردیـد و دل به آن سپردید، چون جنس آن احوالات با بقیه ی احوالاـت فرق می کرد. در جبهه هـای دفـاع مقـدس روح بقیت اللّهی حـاکم بود و انسان ها از زمان فانی به زمان باقی وارد شده بودند. باید عنایت داشت که:

فرهنگ امام مهدی علیه السـلام بیش از آن که یک قدرت نمائی بزرگ باشد، یک حرف بزرگ است که بشـر با تمام وجود، آن را از درون خود می شـناسد و می طلبـد، هرچنـد عـده ای مسـتکبر که روح بقیت اللّهی خود را دفن کردنـد به مقابله با آن فرهنـگ می پردازنـد و طبیعی است که امام در مقابله با چنین حجاب هایی هیـچ رحمی به خود راه ندهـد زیرا او یک آرزوی بزرگ است که بشریت سال های سال آن را می طلبیده.

نور مهدی علیه السلام و تغییر نقشه ی سیاسی جهان

انقلاب اسـلامی در ابتدای امر به گونه ای ظهور کرد که توانست به سـرعت موانع تجلی ظهور کامل نور مهدی عجل الله تعالی فرجه را یکی بعد از دیگری عقب

برانـد و می رفت که پایه های ظلمات آخرالزمان را ویران نمایـد که ما سـست شـدیم و به جای عبور از تمـدن غربی طالب آن شـدیم و در نتیجه به همـان انـدازه بـا شـرایطی روبه رو شـدیم که امروزه جهـانِ اسـتکبار برای ما نقشه می کشـد. در حالی که انقلاب اسـلامی در ابتـدای پیروزیِ خود می رفت که با زیر سؤال بردن حیات ضـد قدسـی فرهنگ غربی، توان مقابله برای آن باقی نگذارد. در حدّی که در کنفرانس ونیز چند ماه قبل از شـروع جنگِ صدام با ما، خانم تاچر نخست وزیر انگلستان و آقای ژیکاردسـتن رئیس جمهور فرانسه و کارتر رئیس جمهور آمریکا می خواستند کاری بکنند تا از زیر فشاری که انقلاب اسلامی با نور مهـدی عجل الله تعالی فرجه پیش آورده نجات پیـدا کنند و کودتای نوژه و جنگ تحمیلی را برنامه ریزی کردند، ما آن زمان فعّال بودیم و آن ها منفعل ولی رگه های غرب زدگیِ بعضی از مسئولان تا حدّی معادله را به هم زد.

تجربه ی سـال هـای اول انقلاب نشان داد که با نور مهـدی عجل الله تعالی فرجه می توان نقشه ی سیاسـی دنیا را عوض کرد و آن توانایی هنوز در ما هست. عمـده آن است که بـدانیم بایـد دوباره زمینه سازی کنیم و تلاش نماییم با فرهنگ انتظار از نفوذ ظلمات آخرالزمان بکاهیم و امید دشـمنان را به یأس تبدیل کنیم. مطمئن باشید همین جوانانی که ظاهرشان دشمن را خوشحال می کنـد با نور مهـدی علیه السـلام و با ورود به عالم بقیت اللّهی، سـربازان اردوگاه مهـدی عجل الله تعالی فرجه خواهنـد شد، چیزی که در دوران دفاع مقدسِ هشت ساله تجربه کردیم.

عـالَمِ انتظـاری که امام خمینی«رضوان الله علیه» گشودنـد سال های سال یارگیری خواهـد کرد و گسترش می یابـد و نشان می دهد تنها راه نجات همین عالَمِ

انتظارِ حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه است و وقتی همه ی چشم ها به این راه دوخته شد ظهور نهایی حتمی است، از فرهنگ انتظار غفلت کردیم که ظلمات آخرالزمان بر ما غلبه کرد و هر روز غلیظ تر شد و بر همین اساس بنده اصرار می کنم با آماده شدن برای تحقق انقلاب جهانی و تغییر نقشه ی سیاسی جهان از همه ی این مشکلات نجات می یابیم، ولی اگر معنای فرهنگ انتظار فراموش شود و در راستای تحقق حکومت جهانی تلاش نشود همچنان باید با این مشکلات دست و پنجه نرم کنیم.(۱)

در غلبه ی فرهنگ ظلمانی غرب، قرآن می خوانیم ولی برای حفظ نظام لیبرال دموکراسی، در حالی که نور قرآن، نور نفی جهان سیاسیِ موجود است. این همان مردن به مرگ جاهلیت است که در اثر نشناختن امام زمان عجل الله تعالی فرجه پیش می آید. از طریق انتظارِ امام زمان عجل الله تعالی فرجه است که می توان از عبادات خود بهره برد، چون چشم ها و دل ها به جایی فوق رسم زمانه می افتد. براین اساس است که تأکید می کنم و تذکر می دهم اگر با این جهان درگیر نشوید نه تنها فرزندانتان به فساد می گرایند بلکه به کلی جهت زندگیِ ایمانی را از دست می دهید. مگر همین فرزندان شما نبودند که چون با نور امام زمان علیه السلام مأنوس بودند حماسه هشت سال دفاع مقدس را آفریدند و حالا با گرایش به فرهنگ لیبرال دموکراسی طمع دشمنان ما را برانگیخته اند؟ باز به سخن حضرت شعیب گوش فرا دهید که فرمود: «بَقِيَّةَ

ص: ۴۹

۱- امام خمینی«رضوان الله علیه» می فرمایند: «مسلمانان باید بدانند تا زمانی که تعادل قوا در جهان به نفع آنان برقرار نشود همیشه منافع بیگانگان بر منافع آنان مقدم می شود... راستی اگر مسلمانان مسائل خود را به صورت جدّی با جهان خواران حل نکنند و لاأقل خود را به مرز قدرت بزرگ جهان نرسانند آسوده خواهند بود؟»(تیرماه ۱۳۶۷)

الله خَیرٌ لَکَم»، نسبت به آنچه خودتان برای خود پیشه کرده اید، آنچه با رجوع به خدا برایتان می ماند بهتر است و حال حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه می آیند تا بگویند: «انا بقیه الله» منم آن بقیت اللهی که رجوع به آن برای شما از همه چیز بهتر است و تمام مشکلات دنیایی و حجاب های ظلمانی را از جلو شما برطرف می کند تا بتوانید مسیر قرب الی الله را طی کنید.

یا صاحب الزمان! یک نور باقی به بقای حق در ما هست ولی آن نور از خیلی دورها سوسو می زند، داریم فراموشش می کنیم، صاحب آن نور شمائید، با نظر مبارک شما متذکر آن نور می شویم و می توانیم حقیقت خود را پیدا کنیم پس نظر خود را از ما دریغ مدارید.

«والسلام علیکم و رحمهالله و برکاته»

ص: ۵۰

جلسه ی دوم

اشاره

ص: ۵۱

بسم الله الرحمن الرحیم(۱)

سَلَامُ اللَّهِ الْکَامِلُ التَّامُّ الشَّامِلُ الْعَامُّ وَ صَلَوَاتُهُ الدَّائِمَهُ

وَ بَرَکَاتُهُ الْقَائِمَهُ عَلَی حُجَّهِ اللَّهِ وَ وَلِیِّهِ فِی أَرْضِهِ وَ بِلَادِهِ

وَ خَلِیفَتِهِ عَلَی خَلْقِهِ وَ عِبَادِهِ سُلَالَهِ النُّبُوَّهِ وَ بَقِیَّهِ الْعِتْرَهِ

وَ الصَّفْوَهِ صَاحِبِ الزَّمَانِ وَ مُظْهِرِ الْإِیمَانِ وَ مُعْلِنِ أَحْکَامِ الْقُرْآنِ

مُطَهِّرِ الْأَرْضِ وَ نَاشِرِ الْعَدْلِ فِی الطُّولِ وَ الْعَرْضِ

الْحُجَّهِ الْقَائِمِ الْمَهْدِیِّ وَ الْإِمَامِ الْمُنْتَظَر(۲)

سلام کامل و تمام خدای متعال و صلوات دائم و برکات پایدار او بر حجت خدا و ولی او در روی زمین و شهرهای او و بر خلیفه ی او بر خلق و بندگان خدا، بر خلاصه ی نبوت و باقی مانده ی عترت و انتخاب شده، حضرت صاحب الزمان و آشکار کننده ی ایمان و نمایاننده ی احکام قرآن و پاک کننده ی زمین از جور و طغیان و برافرازنده ی عدل در طول و عرض جهان. حجت قائم و مهدی منتظَر.

با توجه به این که بنا است بنده در خدمت عزیزان بحثی را در رابطه با پایان تاریخ از منظر اندیشه ی اسلامی مطرح کنم و به فرهنگی بپردازم که

۱- این بحث در همایشی که تحت عنوان «پایان تاریخ» در دانشگاه صنعتی اصفهان برگزار شد مطرح گردید.

۲- مفاتیح الجنان، استغاثه به حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه.

متوجه ظهور حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه در مرحله ی اصلی تاریخ زمین است، بحث خود را در یازده قسمت عرضه می دارم.

۱- پایان تاریخ یا بلوغ تاریخ

در مورد پایان تاریخ از حدود ۷۰ سال پیش در غرب و در اوج قدرت نمایی فرهنگ مدرنیته، فکری توسط بعضی از نخبگان غرب مثل اشپنگلر(۱)

و هایدگر(۲)

مطرح شد که به صورت کلاسیک و با نگاهی فلسفی متذکر شدند: جهان در ظلمت مدرنیته گرفتار شده است. اسوالد اشپنگلر با جدیت تمام به میدان آمد تا خبر انحطاط غرب را در سال ۱۹۱۸ در کتابی با همین عنوان به جهان خبر دهد و شوکی در مورد پایان مدرنیته به جهان وارد نماید و آرام آرام موضوعِ پایان مدرنیته در کنار بحث پایان تاریخ در ادبیات جدید وارد شد و هایدگر با موضوع پرسش از تکنولوژی و استیلای آن، غفلتِ بزرگ جهان غرب را گوشزد نمود. اندیشه ی نقد تمدن هایی مثل تمدن غربی در مبانی تفکر دینی به صورتی بسیار عالی موجود است، ولی به شکل جدید حدود صد سال پیش در غرب مدوّن شد و موجب گردید تا تفکر دینی در شرایط جدیدِ دنیای مدرن متذکر نقش حساس خود و سرمایه ی عظیمی که در درون خود دارد بشود و

۱- اسوالد اشپنگلر از فلاسفه ی بزرگ آلمان در سال ۱۸۸۰ تولد یافت و در سال ۱۹۳۶ رحلت کرد. مهم ترین آثار او کتاب «انحطاط غرب» و کتاب «سال های تصمیم» است.

۲- مارتین هایدگر از فلاسفه ی مهم قرن بیستم از کشور آلمان است که در سال ۱۸۸۹ به دنیا آمد و در سال ۱۹۷۶ رحلت کرد وی در آثار متعدد خود تمدن غربی را حجاب حقیقت می داند و زبان نقد تفکر غرب را به بهترین شکل تدوین نمود.

معلوم گردد فرهنگ انتظارِ حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه برای عبور از ظلمات مدرنیته چه اندازه کارساز است.

حدود صد سال پیش در دنیای مدرن، یک نوع پیش بینی نسبت به پایان تاریخ و افول فرهنگ مدرنیته مطرح شد- که از بسیاری جهات ناپخته و عقیم است- و نهایتاً یک نوع آمادگری را به همراه دارد. این را مقایسه کنید با فرهنگ مهدویت که نگاهی است عمیق برای رجوع به مقصدی که وَلایت و وِلایت در آن متحد است و تکوین در خدمت تشریع قرار می گیرد، و این موضوع از اول مدّ نظر بوده و هست، به طوری که به تعبیر امام باقر علیه السلام در آن شرایط زمین گنج های خود را برای مهدی عجل الله تعالی فرجه ظاهر می سازد.(۱)

آنچه در فرهنگ انتظار مطرح است، رجوع به انسان کاملی است که یک حقیقت آسمانی است و واسطه ی فیضِ بین زمین و آسمان می باشد و تعالی و شکوفایی تمام ابعاد انسان ها را مدّ نظر خود قرار می دهد، در حالی که در مباحث پایان تاریخ که امروزه در دنیا مطرح است چنین مقصدی مدّ نظر نیست و نهایتاً آنچه از افکار امثال اشپنگلر و هایدگر استفاده می شود، در عین آن که در جای خود قابل تقدیر است، یک نوع آمادگری است جهت عبور از مدرنیته که این قابل مقایسه با اعتقاد به مهدویت نیست. هر چند در رابطه با شناساندن ظلمات مدرنیته و ایجاد انگیزه جهت عبور از آن فرهنگ، تفکر هایدگر و زبان مخصوصِ آن تفکر بسیار مفید است و طبیعی است هر تفکری زبان مخصوص به خود را

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۳۱.

دارد و تفکر عبور از غرب بدون زبان مربوط به خود ممکن نخواهد بود و با طرح تفکر عبور از غرب، زنده بودن فرهنگ انتظار به خوبی روشن می شود چیزی که فرهنگ مدرن سعی دارد آن را کهنه و مرده نشان دهد زیرا تمام توان فرهنگ غربی آن است که القاء کند پایان تاریخ همین تمدن غربی است و در چنین فضایی غیر منطقی ترین اندیشه، اندیشه ی انتظار است که چیزی غیر از تمدن غربی را انتها و بلوغ تاریخ می داند.

آخرالزمان، عالَمی جدید

با سلطه و احاطه ی روح غربی بر روان انسان ها اندیشه ی انتظار به حاشیه می رود و به همان اندازه زبان فرهنگ انتظار برای انسان ها اندیشه ای غریب و مبهم خواهد بود. این اولین مشکل برای کسانی است که بنا دارند جامعه را وارد فرهنگ انتظار نمایند و در نظر دارند فرهنگ انتظار، فعّال و با نشاط در صحنه بیاید. گفت:

من گنگ خواب دیده و عالَم، تمام کر

من

ناتوان ز گفتن و خلق از شنیدنش

یعنی در دل ظلمتکده ی دنیای مدرن، ما نمی دانیم چگونه از فرهنگ مهدویت و معنیِ حقیقیِ پایان تاریخ با یکدیگر سخن بگوئیم و اندیشه ای را به میدان آوریم که تاریخ ساز باشد. اگر متوجه این نقیصه نباشیم یا مجبوریم با روح فرهنگ مدرنیته سخنان خود را مطرح کنیم که جز سخنانی مرده چیز دیگری نخواهد بود و یا سکوت کنیم که در هر دو صورت به نفع فرهنگ مدرنیته تمام شده است، مگر آن که اساس را بر نفی فرهنگ مدرنیته بگذاریم و گفتمان خود را بر این مبنا شروع کنیم.

ما تا متوجه زبان مخصوصِ تفکر نشویم هیچ قدمی در تاریخ بر نمی داریم. فرهنگ غربی طوری بر اندیشه ها احاطه دارد که هرگونه انتقاد به غرب یک نوع بی خردی و نقص عقل به حساب می آید، آیا در چنین فضایی می توان اندیشه ای را مطرح کرد که مقصد اصلی آن عبور از غرب است و یا باید ابتدا اساس اندیشه ی غربی را مورد انتقاد قرار داد؟ استیلای فرهنگ غربی در سیاست، هنر و تکنولوژی کاری کرده که در هوایی هم که استنشاق می کنیم روح غرب موج می زند و همگی را آرزومند غربی شدن نموده و لذا تا شهامت عبور از غرب شروع نشود کلمات همچنان بی روح اند و هیچ پیامی را به دنبال نمی آورند مگر آن که به عالَمی ماوراء عالَم غربی فکر کنیم و سخن را از آنجا آغاز نمائیم وگرنه ما نیز به جای آن که در وقایع آینده ی جهان توان عمل داشته باشیم قربانی وقایع خواهیم بود.

ایران و تکلیف دنیای آینده

با عبور از غرب، ما علت وقایع تاریخ خواهیم شد و نه معلول آن، به شرطی که با اندیشه ی انتظار به اهدافی بلندتر از آنچه غرب در مقابل بشر قرار داده، نظر کنیم تا فرهنگ انتظار بر دل ها دست یابد و دل ها را زیر و رو کند و روحیه ها را دگرگون سازد.

سرنوشت ما در تار و پودی قرار گرفته که از یک طرف گرفتار غرب است و از طرف دیگر به انتظارِ فرج نظر دارد و اگر عظمت موقعیت خود را درک نکنیم نه اندیشه ی نجات از غرب شروع می شود و نه روح رجوع به مهدی عجل الله تعالی فرجه طلوع خواهد کرد. دو قطبِ قوت و ضعف، ما را دعوت

ص: ۵۷

می کنـد که از ضـعف تاریـخ گذشـته ی خود آگاه شویم و قوت آینده ای را که می تواند در انتظار ما باشد فراموش نکنیم تا شایـد زبـان بیـداری طلوع کنـد و با فرهنگ انتظار که ریشه در گذشـته ی ما دارد، آینـده ی خود را بسازیم و نگـذاریم به آن فرهنگ اَنگ کهنه بودن بزننـد. بایـد سـجیه و خصـلت انتظار را که به عنوان شـیعه همچون نطفه ای در خون خود داریم بیـدار کنیم و بپرورانیم.

فرهنگ انتظار به خودی خود جرأت لازم را به ما می دهد. ایران به عنوان مهد فرهنگ انتظارِ حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجهماننـد یک جزیره دور افتاده در گوشه جهان نیست. اگر ما نسـبت خود را با دنیا مهم ندانیم و اگر نسـبت خود از فرهنگ غربی را بزرگ ترین معضل خود به حساب نیاوریم فشار چرخ های فرهنگ غربی ما را از نَفَس می اندازند و در خستگی نمی توان به راه ادامه داد، هر چند هدف مقدس باشد. ایران به جهت فرهنگ انتظار، سـرزمینی است که تکلیف دنیای آینده وابسته به آن است و این به شـرطی است که معنی انتظـار و عـالَم بقیت الله فهمیـده شود و زبـان آن فکر ظهور کنـد، زبـانی که در آن زبـان، روح مـادی غلبه نـدارد و رجوع به معنویت، بـا وِلا-یت امـامی معصوم مـدیریت می شود تا بتوان از چنگال معنویت های سکولار رهایی یافت.

آیـا می دانیم آخرالزمـان که مورد نظر اسـلام است یک عالَمی است که با ارتباطِ انسان ها با آن عالَم، انسان ها معنای حقیقی خود را می یابنـد و از یوغ غلبه ی عنصـر مـادی می رهنـد؟ توجه جـدّی به آخرالزمان ساز و کار هایی را می طلبـد و تا نظر به عالَم بقیت الله ظهور نکند زبان مخصوصِ

آن عالَم نیز طلوع نمی کند و ذهن و فکر افراد را بر نمی گیرد و واژه ها اصالت لازم را پیدا نخواهند کرد. به عنوان مثال همه ی شیعیان معتقد به معاد جسمانی اند ولی اگر تفکری در باطن واژه ی جسمانی بودن قرار نداشته باشد جسمانی بودن از مادی بودن تفکیک نمی شود و فکر می کنند همین که گفته می شود معاد جسمانی است یعنی مادی است. غافل از آن که جسم یا مادی است - مثل کوه و درخت- و یا غیر مادی است - مثل صورت هایی که در خیال و در عالم مثال هست- ولی وقتی تفکر در میان نباشد با شنیدن جسمانی بودنِ معاد، مادی بودن آن را تصور می کنند و اگر علمای بزرگی همچون ملاصدرا و علامه ی طباطبایی«رحمه الله علیهما» بگویند لازم نیست جسمِ قیامتی مادی باشد، فراریان از تفکر نتیجه می گیرند پس این ها به معاد جسمانی معتقد نیستند؛ چون هنوز بین جسم و جنس تفاوتی نمی بینند و گمان دارند هرجا جسمی هست آن جسم باید جنس مادی داشته باشد. (۱)

به این جهت علامه طباطبایی«رحمه الله علیه» می فرمایند: حوزه های علمیه هنوز آماده ی طرح معاد نیست. یعنی معادی را که شیعه و سنی باید قبول داشته باشند هنوز در دستگاه تفکر امروز نمی تواند خود را بنمایاند و زمانه باید آماده ی تفکری عمیق شود تا معنی معاد جسمانیِ اسلامی روشن گردد و واژه ی جسمانی بودن، با اندیشه ای دقیق تر فهمیده شود. حضرت سجاد علیه السلام می فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَلِمَ أَنَّهُ یَکُونُ فِی آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَی قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ الْآیَاتِ مِنْ سُورَهِ الْحَدِیدِ إِلَی قَوْلِهِ وَ هُوَ

۱- در مورد جسمانی بودن معاد به نوشتار «چگونگی حیات بدن اُخروی» از همین مؤلف رجوع فرمائید.

عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُور»[(۱)] خداوند می دانست در آخرالزمان اقوام متعمّقی می آیند که برای آن ها سوره توحید و شش آیه اول سوره حدید را نازل کرد. این خبر نشان می دهد برای فهم سوره ی توحید و شش آیه ی اول سوره ی حدید نیاز به روح آخرالزمانی است. نتیجه این که واژه ها هر اندازه هم که مقدس باشند تنها در گرو تفکری که به آن ها رجوع می شود بزرگی و قداست خود را می نمایانند و فکر می کنم ما هنوز در شرایطی نیستیم که واژه های «مهدویت» و «آخرالزمان» و «پایان تاریخ»، معنی خود را درست بنمایانند تا منشأ تفکر شوند، مگر آن که به فرهنگی رجوع شود که این واژه ها در درون آن فرهنگ معنی خود را بیابند و دل ها را زیر و رو کنند.

۲- معنی بقیت الله

تأکید بنده بر روی بی روح شدن واژه ها به این جهت است که احساس می کنم بسیاری از پیش فرض های ما موجب شده تا رابطه مان با مقام بقیت الله که یک حقیقت بزرگ است، قطع شود. در جلسه ی قبل سعی شد روح واژه ی«بقیت الله» را از درون سخن حضرت شعیب پیدا کنیم و راز آن که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در هنگام ظهور اعلام می کنند: ای اهل عالم منم آن بقیت الله، روشن شود. آیا روح فرهنگ مدرنیته اجازه داد که بحث به نتیجه برسد و روشن شود «بقیت الله» نظر به زمان باقی دارد و از زمان فانی

ص: ۶۰

۱- الکافی، ج ۱، ص ۹۱.

که هیچ بقایی در آن نیست، گذشته است؟ آیا روشن شد «بقیت الله» مقام «جمع» و «حال» و «وجود» است و نه مقام «فرق» و «عدم» و «اعتبار»؟

زمان فانی ساحت عالم ماده است و انسان مادی گرفتار آن می باشد. هم اکنون که این جا هستیم، یک دقیقه قبل فعلاً رفت و زمانِ بعد هم که هنوز نیامده و چون آمد، می رود و ما همواره بین قبلی که رفت و بعدی که نیامده مانده ایم، عملاً هرگز «حال» در صحنه نیست، چون هر چه هست یا زمانی است که نیامده و یا زمانی است که رفته و همین که می خواهید به «حال» نظر کنید، با گذشته روبه روئید، بدون آن که بقایی در میان باشد. در عالم زمان زده همواره قضیه همین طور است و ما با هیچ بقایی روبه رو نیستیم مگر این که با عالَمی روبه رو شویم که «عالم بقیت الله» است و حضرت شعیب علیه السلام به مردم روزگار خود فرمودند: «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ»(۱) آنچه در رابطه با خدا برای شما می ماند از همه ی منافع دنیایی برای شما بهتر است. زیرا در حالت بقیت اللهی به جای نظر به دنیا که عین حرکت و زمان و عدمِ بقاء است، به خدا نظر می شود که عین بقاء و حضور است. در همین راستا حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه خود را «بقیت الله» معرفی می کنند تا رجوعِ انسان ها به عالَمی معطوف شود که ماوراء روزگار زمان زده است و تنها کسانی می توانند به حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه نظر کنند که با عبور از زمان فانی، بقیت الله را بشناسند و معنی باقی به بقاء الهی را درک کنند وگرنه با احاطه ی زمان فانی بر روح ها انتظار ظهور حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه انتظاری مبهم و غیر قابل دسترس خواهد بود چون حقیقتِ مورد انتظار مدّ نظرها

۱- سوره ی هود، آیه ی ۸۶.

نیست. آیـا می توان منتظرِ چیزی بود که آن را نمی شناسـیم؟ آیـا می توان طـالب چیزی بود که نمی دانیم آن چیست؟ به قول شاعر:

سَبحه بر کف،توبه بر لب،دل پراز شوق گناه

معصیت را خنده می آید ز استغفار ما

یعنی تسبیـح به دست گرفته ام، توبه هم بر لب دارم، ولی دلم از گنـاه نبریـده است و هنوز طلب زنـدگیِ جـدا شـده از گناه را ندارم؛ آیا این استغفار است؟ آیا انتظار بدون فهم عالم بقیت اللّهی ممکن است؟

کسـی که هنوز در عالَم زمان زده به سـر می برد و نمی توانـد در عالَم «بقا» حضور یابـد و «وقتِ» محمدی صـلی الله علیه و آله نـدارد و «وقت» او همان «وقت» اهل زمین است، چگونه می خواهـد حضـرت بقیت الله علیه السـلام را بفهمـد؟ حضـرت محمد صلی الله علیه و آله می فرماینـد: «لی مع الله وَقتٌ لا یَسَـِعَنی فیهِ مَلَکٌ مُقَرَّبٌ وَ لا نَبِیٌّ مُرسَلٌ»(۱) مرا «وقت»ی با خدا بود که در آن «وقت» و آن حال ، نه ملکِ مقرب و نه نبیّ مرسل، هیچ کدام جای نمی گرفتند. این «وقت»، وقتِ حضورِ بی واسـطه با حق است. اگر کسـی از این «وقت»، هیچ آگاهی نداشته باشد نمی تواند به مقام بقیت اللّهی عالَم نظر کند، زیرا بقیت الله یک مقام است و فقـط انسـان کامل در آن مقام قرار دارد و هرکس به انـدازه ای که از نور بقیت الله برخوردار است دارای «وقت» اسـت زیرا از زمان فانی گذشته و امکان تماس با مقام انسانُ الکل برایش فراهم شده است.

آینده ی این عالم به سوی شـرایط ظهور بقیت الله است که از ظلمتِ «گذشته و آینده» آزاد شده و به عالمی که مقام بقاء است نزدیک گشته و

۱- منهاج النجاح فی ترجمه مفتاح الفلاح، علی بن طیفور بسطامی، ص ۲۷۴.

به همین جهت هم بقیت الله است و شرایط ظهور خاص خود را می طلبد و با حاصل شدن «وقت» برای انسان ها رخ می نمایاند.

شرایط فاصله گرفتن از زمان فانی و نزدیک شدن به زمان باقی در وقتِ ظهور حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه را امام صادق علیه السلام چنین توصیف می کنند؛ «تَطُولُ لَهُ الْأَيَّامُ وَ اللَّيَالِي حَتَّى تَكُونَ السَّنَةُ مِنْ سِنِيهِ مِقْدَارَ عَشْرِ سِنِينَ مِنْ سِنِيكُم»(۱)روزها برای آن جناب طولانی و دراز شود به طوری که هرسال از سال های زمانِ او برابر ده سال از سال های شما باشد. معلوم است هر اندازه عالم از مرتبه ی مادی بودن و زمان فانی فاصله بگیرد و به بقای حق نزدیک گردد، به همان اندازه از زمانمندی و مکانمندی اش کاسته می شود و در این رابطه نیز حضرت صادق علیه السلام می فرمایند: «فَتَصِيرُ إِلَيْهِ شِيعَتُهُ مِنْ أَطْرَافِ الْأَرْضِ تُطْوَى لَهُمْ طَيّاً حَتَّى يُبَايِعُوه»(۲) پس شیعیانِ آن حضرت از اطراف زمین به سویش رهسپار شوند و زمین زیر پایشان به سرعت پیچیده شود تا خدمتش رفته با او بیعت کنند. این نوع روایات می رساند؛ نظامی که شرایط ظهور بقیت الله است، در عین این که مانند قیامت کاملاً از قید زمان و مکان آزاد نیست، ولی شرایطی است که زمین و زمان با هویت کاملاً مادیِ خود حاکمیت ندارند و روح زمانه نسبت به روزگار ما از تنگنای زمین و زمان آزادتر است، به طوری که اهل قبر و برزخ نیز امکان ورود به آن عالَم را پیدا می کنند و به اصطلاح «رجعت» می نمایند.

۱- الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۸۱.

۲- الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۷۹.

۳- ظهور امام، اشاره به چه عالَمی دارد؟

آنچه می خواهیم دنبال کنیم فهم دقیق تر عالَم بقیت اللّهی است تا معلوم شود در انتظارِ خود منتظر چه هستیم، ابتـدا باید بدانیم ظهور امـام مهـدی عجل الله تعالی فرجه به چه عالَمی اشاره دارد و چرا در آن «وقت» و آن عالَم، به راحتی هویت ظلماتِ جبهه ی کفر روشن و نـابود می شـود؟ مگر امکـان دارد که شـعور عمومی در همین حـدّی باشـد که امروز هست و حضـرت بتوانند جایی در این عالم برای خود باز کنند؟

قرآن در امور فردی می فرمایـد: «یـا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا اِنْ تَتَّقُوا اللهَ یَجْعَلْ لَکُم فُرقاناً»(۱) ای مؤمنین اگر تقوا پیشه کنید برای شـما بصیرتی را قرار می دهیم تا به خوبی خیر را از شـرّ و حق را از باطل باز شناسـید. گاهی روح زمانه مثل قلب انسانِ متقی دارای بصیرت می شود و به مقام فرقانِ حق از باطل دست می یابد و این شرایطی است که حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه می توانند در آن مدیریت کنند تا آن جایی که «الحَجَرُ وَ الشَّجَرُ یَقُولُ: یا مُؤمِنُ تَحتی کافِرٌ اقتلهُ»(۲) سنگ و درخت می گویند: ای مؤمن! در بطن من کافری هست، او را به قتل برسان! وقتی سـنگ و درخت تا این حدّ احساس یگانگی با یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه دارنـد و جمادات در این حـدّ متعالی شـده انـد، در نظر بگیرید در آن شـرایط انسان ها تا کجا رشد کرده اند. باید

ص: ۶۴

۱- سوره ی انفال، آیه ی ۲۹ .

۲- معجم احادیث الامام مهدی، ج ۳، ص ۱۲۲.

توجه را به آن عالم انداخت تا گمشده ی انسان معنی خود را پیدا کند و علت ضعف ها و پوچیِ کارهایمان شناخته شود.

عالم بقیت الله افقی است برای انسان ها تا آن ها معنی واقعی زندگی را بشناسند و بدانند خداوند آن نوع زندگی را برای بندگان خود پسندیده است. در آشفتگیِ ظلمات آخرالزمان بشر نمی تواند با خود خلوت کند، نمی داند چگونه فکر کند و چگونه در سیر روحانی خود فرایض و نوافل را به جا آورد، این هم از حیله های فرهنگیِ دجّال است که بشرِ امروز در عین بی وَرَعی و بی تقوایی و با این که نه عالَم بقیت الله را می شناسد و نه «وقت» را و بدون داشتن تفکرِ حضوری که اساس تفکر دینی است، به دنبال امامی است که سبب اتصال بین زمین و آسمان است.

گشایش موعود

مشکل اساسیِ محرومیت از حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه، بی عالَمی و ماندن در چنگال های زمان فانی است. روح فرهنگ مدرنیته حرکت و سرعتِ هرچه بیشتر است در حالی که در سرعت، عدمِ بقا حاکم است و انسان را گرفتار بی عالَمی و بی «وقت»ی می کند. روح عالَمِ غیب، بقا و ثبات است. عالَم بقیت الله، عالَم رجوع به غیبِ جهان و آزادشدن از مکانمندی و بُعد است و بر این اساس عالَمِ جمع شدن گذشته و آینده است، بر عکسِ عالَم دنیا که عالَم حرکت و جداییِ گذشته از آینده است. بیشترین سرعت و پیرو آن غلیظ ترین زمانمندی در فرهنگ مدرنیته ظهور کرده است و به این دلیل عرض می کنم هر چه بیشتر به فرهنگ مدرنیته نزدیک شوید از

ص: ۶۵

عـالَم بقیت الله فاصـله می گیریـد و اگر این قاعـده درست شـناخته شود معنی آخرالزمـان و جایگاه حضـرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه در عالم درست شناخته می شود.

در مباحث معرفتی به اثبات رسیده که هر چه انسان به خدا نزدیک شود از زمان گذشته و آینده آزاد می گردد و راحت تر در حضور قرار می گیرد و هر چه به عالم ماده نزدیک شود، به «زمان فانی» یعنی گذشته و آینده و به عدم بقاء نزدیک می شود و از آن جایی که در گذشته و آینده، هیچ حضوری نیست، انسان در بی قراری خواهد ماند.

طبق قاعـده ی فوق است که عرض می شود فرهنگ مدرنیته به جهت سـرعت افراطی اش حجابِ کامل ظهور مقدس حضـرت بقیت الله عجـل الله تعـالی فرجه است و هرکس به انـدازه ای که به دنیـای مـدرن نزدیک شود از مقام بقیت الله دور می گردد. فرهنگ مدرنیته نه تنها حجاب نور امام است بلکه همان «حجاب اکبر»ی است که تحت عنوان ظلمات آخرالزمان از آن نام می برنـد. مـدرنیته بـا تمـام ابعـادِ فرهنگی اش مقابـل عـالم بقیت الله قرار گرفته و بی پرده به جنـگ انقلاب اسـلامی آمـده تا هیچ ظهوری از ظهورات حضـرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه در صـحنه نمانـد و لذا هرگونه مخالفت با فرهنگ مدرنیته با اتهام مخالفت با تجدد و پیشرفت روبه رو می شود و این موضوعِ ظلمات دوران ما است که اگر آن را درست بشناسیم و به آن فکر کنیم گشایش موعود رخ می نمایاند.

حقیقت زندگی زمینی

عرض شـد عـالَم بقیت اللّهی هم اکنون در جـان همه ی انسـان ها و در عالم هستی موجود است ولی انسان ها نسـبت به آن در حجابند. وجود

ص: ۶۶

مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «یَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِینَ إِنِّی إِنَّمَا بُعِثْتُ أَنَا وَ السَّاعَهُ کَهَاتَیْنِ قَالَ ثُمَّ ضَمَّ السَّبَّاحَتَیْن»(۱) ای مسلمانان بعثت من با قیامت مانند این دو انگشتم توأم است- و دو انگشت سبّابه خود را کنار هم قرار دادند- این روایت روشن می کند حقیقتی توأم با ظهور پیامبرِ آخرالزمان یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله در عالم واقع می شود تا دروازه ی ورود قیامت باشد و آن حقیقت، عالَم بقیت الله است که از جهتی در دنیا واقع می شود و از جهتی شبیه قیامت است و هر جریانی که به چنین عالمی نظر دارد دروازه ی رجوع به عالم بقیت الله است. آیا امام خمینی«رضوان الله علیه» دروازه ی ظهور عالَم بقیت اللّهی نبود؟ و جداشدن از نگاه حضرت امام«رضوان الله علیه»، دورشدن از آن مقامی نیست که خودشان فرمودند: «اَلَیسَ الصُّبحُ بِقَریبٍ»(۲) آیا صبحِ ظهور نزدیک نیست؟ از این قاعده غفلت نفرمائید که حقایقِ عالَم، نسبت به مراتب پایین تر موجودات، تقدم ذاتی دارند، و لذا حقیقتِ مراتب پائین ترِ وجود، در مراتب بالاترِ عالمِ وجود قرار دارد. بر این اساس باید متوجه بود که حقیقت زندگی زمینی، زندگی در عالم بقیت الله است که در مرتبه ی بالاترِ عالمِ وجود قرار دارد، هرچند زماناً برای زمین و بعضی از اهل زمین متأخر خواهد بود و در آینده ظهور می کند ولی نفسِ معرفت و شناخت عالم بقیت الله موجب نزدیکی به آن حقیقت آسمانی می شود. به

۱- أمالی المفید، ص: ۱۸۸.

۲- سوره ی هود،آیه ی ۸۱ ، حضرت امام خمینی«رضوان الله علیه» در پیام های خود در راستای وعده ی پیروزی و نزدیکی ظهور حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه به این آیه ی مبارکه متذکر می شدند.

همین جهت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه ی هدی علیهم السلام می تواننـد به آن مقام نظر کنند و از آن خبر دهند. طبق روایات، ائمه ی هدی علیهم السلام که از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و چگونگی آن خبر می دهند، آن واقعیت را همراه با تجلیات آن در عالم ارض می بینند و از آن خبر می دهند. آری؛ از آن جایی که شرط دیدن آن عالَم، آزادشدن از زمان و «گذران» و وارد شدن در بقاء است، باید از حجاب هایی که مانع اتصال به عالم بقیت اللّهی است آگاهی کامل پیدا کرد.

۴- خصوصیات انسان در نظام بقیّتُ اللّهی

عرض شد ظلمات آخرالزمانی ظلماتی است که انسان نمی تواند در آن خلوت داشته باشد. چون لازمه خلوت داشتن، آزادشدن انسان از زمان فانی و رجوع به حقیقتِ مجرد نفس ناطقه است که عین اتصال به حضرت حق است و حضرت حق عین بقاست و بقاء با حرکت و سرعتِ موجود در جهانِ امروز ناسازگار است در حالی که انسان برای تفکر حقیقی نیاز به محیطی دارد که محیط بقیت اللّهی است. درست است که ارسطو و فارابی معتقدند انسان موجودی اجتماعی است؛ اما در اجتماعِ دینداران است که انسان به حقیقت خود نزدیک می شود، اجتماعی که در عین جمع بودن، در زیر سایه ی روحی واحد به سر می برند و ما به چنین محیطی محیط بقیّتُ اللّهی می گوییم و این غیر از محیط خلوتِ فردیِ عارف عزلت گزین است.

ص: ۶۸

انسانِ حکومتِ بقیت اللّهی، انسانی است که افق نگاه و محل استقرار او از محل وجودِ شتاب و سرعت های غیر طبیعی بالاتر است و با عالَم در مقام جمع زندگی می کند و لذا آنچه را فرهنگ مدرنیته ندارد و با سرعت زیاد می خواهد به آن برسد و نمی رسد، انسان بقیت اللّهی بدون سرعت به آن رسیده و این خصلت ذاتی انسان است زیرا که حقیقت اش کُلِّ ما سِوَی الله است. انسان به جهت روح مجرد و مقام جامعیتِ اسمائی اش، بذاته حکومت بقیت اللّهی را می خواهد و این آرمانی است که فقط با حاکمیت امام معصوم برای انسان هایی که از دجّالِ مدرنیته توانسته اند فاصله بگیرند، محقق می شود. بر این اساس ما باید دو کار انجام دهیم یکی این که خود را آماده کنیم تا به عالم بقیت الله نزدیک شویم و دیگر این که ذهن و فکر جامعه را متوجه آن عالم نمائیم وگرنه در قسمت ظلمانی آخرالزمان زندگی خواهیم کرد و نه در ساحت بقاءِ بقیت اللّهی آن و همچنان بی وقت خواهیم ماند.

در ارتباط با عالم بقیت اللّهی است که انسان متوجه گمشده ی خود خواهد شد و با رجوع به حقیقت نفس ناطقه، همه چیز معنی خود را می یابد. عمده آن است که طلب و تمنّای بشر طوری عوض شود که بفهمد چگونه عالم بقیت الله با ذات او همخوانی دارد.

اولین چیزی که در رابطه با عالم بقیت اللّهی باید مطرح باشد این است که آیا آنچه می خواهیم همین است که هست و اگر چنین نیست آنچه می خواهیم چیست؟ فرهنگ انتظار گمشده ی بشر را حضرت بقیت الله«صلواهالله علیه» می داند و معلوم می کند هر اندازه که بشر از زمانِ فانی فاصله

بگیرد به گمشده ی خود نزدیک می شود و هر اندازه جامعه ی بشری زمان فانی و ظلمت غلیظ آخرالزمان را دقیق تر بشناسد و نظر را از آن عالَم برگرداند، عالَم بقیت الله زودتر برایش رخ می نمایاند.

شرط اُنس با عالَم بقاء

امروز اکثر مردمِ دنیا آنچه را که هست نمی خواهند ولی فکر می کنند با برنامه های دنیای مدرن به آن چیزی که می خواهند می رسند. ایوان ایلیچ در کتاب «عدالت و سرعت» می گوید ما از طریق سرعتی که در تکنولوژی مدرن پیدا شد از خیلی چیزها محروم شدیم و بعد با ایجاد سرعتِ بیشتر می خواهیم آنچه را که از دست داده ایم به دست آوریم و این حیله ی دیگری از فرهنگ مدرنیته است که علت مشکل را وسیله ی رفع مشکل معرفی می کند.

هایدگر در تفکر فلسفی خود پیام می دهد که ما از طریق سرعت، از زمین و طبیعت که خانه ی اَمن ما بود فاصله گرفتیم؛ هواپیما نمی گذارد ما با خاک مأنوس باشیم، تلویزیون نمی گذارد ما بدون واسطه ی شیشه ی تلویزیون، با طبیعت در ارتباط باشیم. درختی که در تلویزیون هست جنسش جنس نور لامپ شیشه ای است اما درخت بیرونی، عین طبیعت است و از جنس ما است، جان ما با خاک مَحرم است و با آن سخن می گوید؛ گوش شنوایی می خواهد که بتوان پیام طبیعت را شنید. انسان شتابزده هرگز نمی تواند با طبیعت ارتباط پیدا کند و پیام آن را بشنود و دل خود را به آن بدهد.

ص: ۷۰

در دنیای جدید طبیعت آغوشِ ارتباط انسان با خدا نیست تا انسان بتواند با عالَمِ بقاء مأنوس باشد و لذا انسانِ تجددزده نمی تواند «بقیت الله» را بشناسد و نظر به بقیت الله اعظم داشته باشد، چون جنبه ی وجودی و حضوریِ پدیده های عالم را نمی شناسد. وقتی با روحیه ی شتابزده از جنبه ی وجودی و حضوری طبیعت فاصله گرفت به کلی از عالم بقیت اللّهی فاصله می گیرد و از فرهنگ انتظار بیرون می افتد، با ماشین می دَود و با تلویزیون می بیند و در نتیجه با دوری از طبیعت از هرگونه آرامشی محروم می شود، آرامشی که دریچه ی اُنس با بقیت الله عالم می باشد. نورِ چشم ائمه علیهم السلام حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه است؛ و همواره آرزوی دیدار آن مقام و آن شخص را داشته اند، زیرا حضرت مرحله ی نهایی عالَم و آدم می باشند. انسان ها چه از نظر فردی و چه از نظر اجتماعی باید از بسیاری از حجاب ها عبور کنند تا آن حقیقت نهایی برایشان به ظهور آید. آن حقیقت نهایی هم اکنون موجود است و اگر طلب و تمنّای بشر عوض شود به ظهور می آید - چه برای فرد و چه برای جامعه - حافظ خطاب به حضرت عرضه می دارد:

تو خود چه لعبتی ای شهسوار شیرین کار

که در برابر چشمی و غایب از نظری

هزار جان مقدس بسوخت زین غیرت

که هر صباح و سما شمع مجلس دگری

سپس به ما توصیه می کند اگر بتوانی خود را از این زمان زدگی آزاد کنی و نظر به بقیت الله را در خود بیابی می توانی با جام جم که قلب عارف کامل یعنی حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه است مرتبط شوی و بهره ها بگیری. می گوید:

ص: ۷۱

چو

مستعد نظر نیستی وصال مجوی

که

جام جم نکند سود وقت بی بصری

باید بتوانید راز این جمله ی حضرت صادق علیه السلام را پیدا کنید که در خطاب به حضرت مهدی عرضه می دارند «سَیِّدِی غَیْبَتُکَ نَفَتْ رُقَادِی وَ ضَیَّقَتْ عَلَیَّ مِهَادِی وَ ابْتَزَّتْ مِنِّی رَاحَهَ فُؤَادِی»(۱) ای آقای من! غیبت تو خواب از دیدگانم ربوده و بسترم را بر من تنگ ساخته و آسایش قلبم را از من سلب نموده است.

شما هیچ کاری نمی خواهد بکنید، کافی است برسید به این که آنچه می طلبید غیر از این است که در حال حاضر روبه روی شماست و آنچه را هم که می خواهید همان عالم بقیت الله است و نه چیز دیگر، در آن صورت در افق جان شما نور بقیت الله شروع به طلوع می کند و انتظار حقیقی که منجر به فرج می شود شروع می گردد. با غفلت از نور بقیت الله ممکن است به قصد این که می خواهید از وضع موجود دور شوید به چیزی دل ببندید که چهره ی دیگری از مدرنیته باشد. امروزه عده ای هستند که می خواهند از فرهنگ مدرنیته عبور کنند ولی همان طور که عده ای با عبور از امویان به بنی عباس رجوع کردند و به ظلماتی دیگر گرفتار شدند، عده ای هم با غفلت از بقیت الله عجل الله تعالی فرجه به زعم خود می خواهند از غرب عبور کنند ولی به چهره ای دیگر از غرب پناه می برند و از مدرنیسم به پست مدرنیسم امیدوار می شوند در صورتی که آن اندیشه ای که انسان را آماده می کند برای نظام بقیت اللّهی، اندیشه ای است که به کلی حجاب ظلمات آخرالزمان را می شکافد تا نور عالم بقیت اللّهی

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۵۳.

سرازیر شود، این است تمنّای حقیقی انسان ها که امثال امام صادق علیه السلام و حضرت علی علیه السلام نیز در طلب و تمنای آن هستند.

۵- عالَم لطف

با ظهور حضرت بقیت الله اعظم عجل الله تعالی فرجه همه چیز غیر از آن خواهد بود که در دنیای مدرنیته هست. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در توصیف آن عالَم می فرمایند: «لَتَعْطِفَنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ كَمَا تَعْطِفُ الضَّرُوسُ عَلَى وَلَدِهَا»(۱) دنیا به ما رو می آورد مانند ماده ی شتر که به فرزند خود روی می آورد، آن ماده ی شتری که کمال حمایت را از فرزند خود دارد.

این روایت حکایت از شرایطی دارد که عالَم، عالَم لطف خواهد شد و خدا با اسم لطف با بشر روبه رو می شود مثل روز عید فطر برای نمازگزاران یا مثل رویارویی خدا با حجاج در مکه و منی و عرفات، با این تفاوت که در آخرالزمان و در عالم بقیت الله غلبه با لطف خدا است ولی در عالم موجود که حجابِ بین انسان ها و خدا غلیظ شده غلبه با قهر الهی است، چون انسان ها در عالمی به سر می برند که از بقیت الله جدا هستند و همه چیز طوری به صحنه آمده که انسان ها را از لطف خدا دور کند. اکثراً گرفتار زمان فانی اند و از «وقت» محمدی صلی الله علیه و آله دور شده اند، در بیشتر مناسبات، قهر و عدم وحدت حکم فرما است، انسانِ منتظر می تواند دریچه های عالَمِ لطفِ بقیت اللّهی را بر روی خود و جامعه بگشاید، مشروط بر آن که در انتظار حقیقتی قرار گیرد و امام زمان خود را بشناسد.

ص: ۷۳

۱- بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۷۰.

در عـالم بقیت اللّهی و شـرایط انتظارِ بقیت الله به این دلیل خـدایِ لطف به سـراغ انسان می آیـد که انسان حقیقتاً به حق رجوع کرده و از زمان زدگی که عین عدم است، فاصـله گرفته و به مقام بقاء که عین قرارگرفتن در ذیل سایه ی رحمت الهی است، رجوع کرده. هر چقـدر انسـان به زمـان فـانی نزدیک شود در بیابانِ دوری از خـدا گرفتار خواهـد شـد و جایی برای تجلی نور لطف و رحمت خدا باقی نمی ماند.

خداوند در قرآن در وصف قیامت می فرماید: «وَالأَمْرُ یَومَئِذٍ لِله»(۱) یعنی امر در آن روز از آنِ خداست. از خودتان نمی پرسید مگر هـم اکنـون امر از آن غیر خـداست که می فرمایـد فردا امر از آنِ خـداست؟ آری همیشه امر از آن خـدا است ولی در دنیا خداونـد بعضـی امور را به واسـطه ها و اسـباب و اراده ی انسان ها واگـذار می کنـد اما در قیامت واسـطه ها و اسـباب در میان نیست و خداوند در وصف آن عالم می فرماید: «وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الأَسْبَابُ»(۲) وسـیله ها از انسان ها منقطع و برداشته می شود. با توجه به این نکته است که گفته می شود مقام این عالم، مقام دوری از خداست و هر اندازه حضور خدا شدیدتر شود و حجاب واسطه ها و اسباب و منیت ها رقیق تر گردد، حضور خداوند بیشتر می شود و عالَم بُعد به عالمِ قرب تبدیل می گردد. حضرت حق در قیامت ندا می کند «لِمَنِ الْمُلْکُ الْیوم؟» امروز ملک از آن کیست؟ خودِ خداوند جواب می دهد «لِلّهِ الواحِدِ

۱- سوره ی انفطار، آیه ی ۱۹.

۲- سوره ی بقره، آیه ی ۱۶۶.

القَهّار»(۱) از آنِ خـدای واحـد قهار است. به این معنی که در آن شـرایط موجودیتی برای کسـی نمی مانـد تا جواب دهـد و با تجلی واحـد قهـار هرگونه واسـطه ای از میـان می رود، برعکسِ این دنیـا که اجـازه داده انسان ها با اراده های خود عمل کنند ولی بایـد بدانیـد به همـان انـدازه که به خود تکیه کننـد از خـدا دور می شونـد. بر این مبنـاست که می توان گفت این دنیـا از جهتی، مقـامش مقـام دوری از خـداست و ظرفیت ظهور مـالکیت مطلق خـدا را نـدارد و این در حـالی است که در نظـام بقیت اللهی انسان ها خود را به حاکمیت خدا می سپارند و با حاکمیت امام معصوم عجل الله تعالی فرجه، خدا حکومت می کند و از این جهت آن عـالم یـک نحـوه نزدیکی به عـالم قیـامت دارد و درجه ی وجـودیِ حضور الله در آن عـالم نزدیـک به درجه ی وجودی قیامت است و به اعتباری می توان گفت آن عالم مرز بین دنیا و قیامت می باشد.

یکی از شاخصه های قیامت آن است که خداونـد در آن عالم نـدا سـر می دهـد «وَامْتازُوا الْیَوْمَ اَیُّهَاالْمُجْرِمُون»(۲) ای مجرمین، امروز از مؤمنین فاصـله بگیریـد. و این نشان می دهد در قیامت نظامی حاکم می شود که نفاق نمی تواند حضور داشـته باشد و از آن جهت که نظام بقیت اللّهی نیز نظامی است که در آن نفاق رو سـیاه است و مرز بین اشـقیا و سُعدا کاملاً جدا است، شبیه قیامت است و به این معنی حضرت گردن شیطان را می زنند.(۳)

شیطان امکان اخلال در نظام بقیت اللّهی را ندارد، همان طور که شیطان در

۱- سوره ی غافر، آیه ی ۱۶.

۲- سوره ی یس، آیه ی ۵۹.

۳- بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۲۱.

برزخ و قیامت فرصت اغوای بندگان را ندارد و از این جهت آخرالزمان یکی از «اَشْراطُ السّاعَه» یعنی از شرط های تحقق قیامت می باشد، هرچند ممکن است میلیون ها سال طول بکشد تا قیامت محقق شود.

آخرالزمان به معنی شکوفائی نهایی همه ی حیات دنیایی با خصوصیات خاص خود می باشد. خداوند در وصف قیامت در قرآن می فرماید: «وَيَوْمَ يَقُولُ كُن فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنفَخُ فِي الصُّوَرِ»(۱) قیامت روزی است که خداوند می گوید: بشو و می شود و این سخن او حق و محقق شدنی است، روزی که در صور دمیده می شود مُلک از آن خدا است. یعنی در آن شرایط صورت لطف خدا همه ی عالم را فرا می گیرد. حال عده ای که به جهت زندگی باطلِ دنیایی نمی توانند خود را با آن «وقت» و حال تطبیق دهند خودشان برای خود مشکل ایجاد کرده اند. عالم بقیت اللّهی عالم نزدیکی به قیامت است یعنی عالَم نزدیکی به خدایی که بدون اسباب و با «کُنْ» کارها را انجام می دهد، حال اگر کسی در عالَم بقیت اللّهی زندگی نکرد، گرفتار واسطه ها است و در عالَم دوری از خدا به سر می برد، چنین کسی نماز شب خواندنش هم ادامه ی همان دوری از خدا است که با غفلت از عالم بقیت الله برای خود ایجاد کرده است.

آن کس که در ظلمات آخرالزمان به عشق و انتظارِ نظام بقیت اللّهی زندگی می کند روزنه ای از فضای نورانیِ عالم بقیت اللّهی در زندگی خود باز نموده و از نسیم جانفزای آن عالم بهره مند می گردد. در آن حال و «وقت»، فارغ از گذران آینده و گذشته به سر می برد. مگر قیامت تماماً عالَم

۱- سوره ی انعام، آیه ی ۷۳.

آزادی از زمان نیست؟ و مگر آخرالزمان شرط نزدیکی به قیامت نمی باشد؟ و مگر ظهور کامل حضرت بقیت الله، در آخرالزمان محقق نمی شود؟ پس چگونه آن کس که «وقت» ندارد می تواند در آخرالزمان در نور بقیت اللّهی به سر برد، در حالی که از ظلمتِ سرعت و شتاب، به نور بقاء سیر نکرده است؟

۶- به سراغ آمدن خدایِ لطف

از خود نمی پرسید چرا در حال حاضر جهان اسلام در نشان دادن حقایق آسمانی این اندازه ضعیف است؟ چرا آن هایی که در آسمان ضعیف نشده اند و در زمین ضعیفشان کرده اند و مستضعفین فی الارض هستند، حاکمان زمین نیستند تا زمین را به آسمان متصل کنند؟ چه شرایطی باید فراهم شود تا ضعیف شدگانِ در زمین- که در آسمان مورد احترام اند- امکان ظهور حقایقی را داشته باشند که اهل زمین از ظلمات به در آیند و از بی تفاوتی نسبت به حقایق آسمانی دست بردارند؟

خداوند در قرآن می فرماید: «و نُریدُ اَن نَمُنَّ عَلَی الَّذینَ استُضعِفوا فِی الاَرض وَ نَجْعَلَهُمْ اَئِمَّهً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثین»(۱) اراده کرده ایم تا منت گزاریم برآن هایی که در زمین ضعیف شده اند و آن ها را رهبران مردم و وارثان زحمات همه ی انبیاء قرار دهیم. می فرماید عده ای در زمین هستند که ارزش آن را دارند که در معادلات قدرت نقشی اساسی ایفاء کنند ولی فرهنگی در میان است که این ها را مستضعف کرده و با این که ضعیف

۱- سوره ی قصص،آیه ی ۳.

نیستند از دایره ی تصمیم گیری و تأثیرگذاری بر جهان پیرامون خود خارج شان نموده اند، خداوند می فرماید: ما اراده کرده ایم ارزش این انسان ها را به آن ها برگردانیم و آن ها را رهبران جهان قرار دهیم. حضرت علی علیه السلام در مورد آیه ی مذکور می فرمایند: «هِیَ لَنَا وَ فِینَا»(۱) این آیه برای ما و درباره ی ما است و نیز پس از خواندن آن آیه همچنان که عرض شد فرمودند: «لَتَعْطِفَنَّ هَذِهِ الدُّنْیَا عَلَی أَهْلِ الْبَیْتِ کَمَا تَعْطِفُ الضَّرُوسُ عَلَی وَلَدِهَا»(۲) دنیا به ما رو می آورد مانند ماده شتری که به فرزند خود روی می آورد، آن ماده شتری که کمال حمایت را از فرزند خود دارد.

خداوند در آیه ی فوق می فرماید: ما اراده کرده ایم در زمان بقیت الله یعنی زمانی که ملاک ها دیگر نزدیک به قیامت است و از زمان زدگی آزاد است، آن هایی که در منظر اهل زمین مستضعفند حاکمان زمین شوند. اعم از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجهو یا آدم های الهی که در عالم بقیت اللّهی زندگی می کنند و منتظر حضرت هستند و معنی و افق انتظار را می شناسند و سعی دارند معنی انتظار را به عنوان یک فرهنگ، وارد ادبیات جهان بنمایند. از خودتان نمی پرسید چرا در حال حاضر جاهل ترین افراد بر بشر حکومت می کنند و نقشه ها ی سیاسی و تربیتی جهان را ترسیم می نمایند؟ مبنای چنین سرنوشتی که فعلاً بر بشر جاری شده چیست، چرا خدا با ما قهر کرده است؟ چرا خدای لطف با ما ارتباط ندارد؟ چه کنیم که خدا

۱- امالی صدوق، ص ۴۷۹.

۲- بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۷۰.

سراغ مـا را بگیرد؟ چه بایـد کرد تـا امـام منتَظَر به سـراغ آدم هـا بیایـد؟ در جواب همه ی این حرف ها می خواهم این نکته را عرض کنم که:

تا وقتی زمانِ باقی سـراغ انسان نیایـد و انسان از زمان فانی، خود را آزاد نکند اصـلاً کسـی به فکر انقلاب جهانی نمی افتد و تا وقتی کسـی به فکر انقلاب جهانی نباشـد وضع موجود را می پذیرد و وقتی وضع موجود پذیرفته شد عالم بقیت اللهی به سـراغ ما نخواهد آمد و شرایط حاکم شدن مستضعفان در زمین، فراهم نمی گردد.

در کتاب «عالَم انسان دینی» روشن شد انسان به جهت ذات مجردش اسـتعداد آن را دارد که از گذشته و آینده آزاد شود و در «حال» زنـدگی کند. همان طور که مایلید در نمازِ خود در «حال» باشـید؛ و نه گذشـته سـراغتان بیاید و نه آینده ، فقط خودتان باشـید و خـدا. چون خـدا آزاد از هر زمانی در «حال» قرار دارد؛ همین که سـراغ گذشـته و آینـده رفتیـد دیگر در محضـر خدا نیست. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

مافاتَ

مَضی وَ ماسَیَأتِی فَاَیْن

قُمْ

فَاغْتَنِمِ الفُرصَه بَینَ العَدَمَین

یعنی گذشـته که رفت، آینده هم که نیامده است، پس در بین دو عدم بپا خیز و آن را غنیمت شـمار و از گذشته ای که رفته و آینـده ای که نیامـده خودت را نجات بـده و «حالِ» بین این دو عـدم را از دست نـده. این «حال» را مقام بقیت اللّهی می گویند همین طور که انسان فقط در ارتباط با خـدا در «حال» واقع می شود و اگر در «حال» قرار گیرد خـدا را در منظر خود می یابد و اگر حـال را شـناخت دیگر گذشـته و آینـده گرفتـارش نمی کنـد. مولوی به صورت شـکایت از گرفتـاری اش در چنگال های گذشته و آینده می گوید:

عمر

من شد فدیه ی فردای من

وای

از این فردای نا پیدای من

می گوید: این فردا فرداگفتن ها عمر من را فانی کرده و همواره نظرم را از حضور در «حال» به ناکجاآباد مشغول کرده است. وقتی فردا فرداگفتن وارد زندگی ها شد هرگز زندگی به نتیجه ی مطلوب نخواهد رسید. در ادامه می گوید:

هین

مگو فردا که فرداها گذشت

تا

از این هم نگذرد ایام کَشت

فردا فرداگفتن بس است، بسیاری از فرداها گذشت و تو هنوز گرفتار فردا هستی. فردا فردا گفتن یا تسویف را رها کن تا بتوانی همین حالا در قیامت و ایام کشتِ زندگیِ ابدی قرار بگیری. به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام: «فَارْفُضِ الدُّنْیا فَإِنَّ حُبَّ الدُّنْیا یُعْمِی وَ یُصِمُّ وَ یُبْکِمُ وَ یُذِلُّ الرِّقَابَ فَتَدَارَکْ مَا بَقِیَ مِنْ عُمُرِکَ وَ لَا تَقُلْ غَداً وَ بَعْدَ غَدٍ فَإِنَّمَا هَلَکَ مَنْ کَانَ قَبْلَکَ بِإِقَامَتِهِمْ عَلَی الْأَمَانِی وَ التَّسْوِیفِ»(۱) پس دنیا را ترک کن و بدان که محبت دنیا انسان را کور و گنگ و کر می سازد، دوستی دنیا گردن ها را -از سر حقارت- پائین می آورد، پس از عمرِ باقی مانده استفاده کن و نگو فردا و پس فردا، هر کس قبل از شما هلاک شد به خاطر آرزوها و فردا فرداگفتن ها بود.

اگر کسی توانست آرام آرام به مقام «بقاء» فکر کند و از زمان فانی به زمان باقی بر گردد، اولین قدمِ ارتباط با مقام بقیت اللهی و شناختن ظلمت آخرالزمانی را برداشته و زشتی فرهنگ مدرنیته که سراسر گرفتار زمان فانی است برایش روشن می شود و به همین جهت نمی توان به هر کسی که

۱- الکافی، ج ۲، ص ۱۳۶. بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۷۵.

ادعا دارد با فرهنگ غربی مخالف است اعتماد کرد مگر آن که با عبور از زمان فانی توانسته باشد راهی به مقام بقیت اللّهی در جان خود باز کند. تا کسی نفهمد زمان فانی، عمر او را فانی می کند نمی تواند زشتی مدرنیته را درست بشناسد و در همان راستا معنی پایان تاریخ را که همان بلوغ بشریت است، نمی فهمد.

۷- خصوصیات پایان تاریخ

درک پایان تاریخ به عنوان شرایط بلوغ بشریت، به معنای شکوفا شدن همه ی استعدادهای عالم و آدم است و هرکس به اندازه ای که در طول تاریخ آن شرایط را بشناسد و به آن نظر کند به شکوفایی و بلوغ می رسد و در آن حال با انبیاء و اولیاء در طول تاریخ زندگی کرده است. از منظر فرهنگ مدرنیته که متوجه نظام حکیمانه ی خداوند نیست، پایان تاریخ، پایان همه چیز است در حالی که پایان تاریخ، شرایط ظهور همه ی آن چیزهایی است که امکان ظهور در زمین را داشته اند و حجاب زمان مانع ظهور آن ها شده است و به همین جهت مرحله ی اصلی تاریخ در آخرالزمان ظهور می کند و هرکس به آن نظر کند با اصل زندگی زمینی مرتبط است و به تعبیر امام باقر علیه السلام گویا با مهدی علیه السلام زندگی می کند.(۱)

تمام آرزوی فردی و اجتماعیِ هر انسانی، ظهور وجود مقدس امامی است که شرایط آخرالزمان را به همراه می آورد و مقامش مقام بقیت الله اعظم است و جهان را به حالت بقیت اللهی می کشاند.

۱- بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۷۸.

عنایت داشته باشید مقام بقیت الله عجل الله تعالی فرجه مقامی است که امام صادق علیه السلام آرزوی درک آن را دارند و می فرمایند: «لَوْ أَدْرَکْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَیَّامَ حَیَاتِی»(۱) اگر او را درک کنم تمام عمر در خدمتش قرار می گیرم. زندگی در پرتو نور بقیت اللّهِی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه نهایت اُنس با خدا را فراهم می سازد و در چنین بستری است که امامان رجعت می کنند و به نور بقیت الله، عالم را مدیریت می نمایند.

ماوراء استضعاف و استکبار

تا زمان فانی به زمان باقی تبدیل نشده، مستضعف و مستکبر وجود دارد و سعی بر استعلای نفس امّاره است ولی در نور بقیت الله همه ی تلاش ها برای بروز نفسِ بندگی است.

در زمان باقی و عالم بقیت الله همه چیز نزد شماست لذا انسان در زمان باقی به هیچ وجه طالب قدرت نیست؛ او طالب ارتباط و اُنس با خدا می باشد و این با نفی هر گونه استکبارِ روحی حاصل می شود. انسان در زمان فانی تلاش برای توسعه ی «زمان» دارد لذا طالب قدرت می باشد، ولی با رجوعِ به حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه و تحقق زمان باقی همه چیز در نزد شما است، قدرت و استعلا به کار نمی آید، به همین جهت خطاب به حضرت بقیت الله اعظم عجل الله تعالی فرجه باید گفت:

ای

جمال تو جواب هر سؤال

مشکل

از تو حل شود بی قیل و قال

ص: ۸۲

۱- الغیبه للنعمانی، ص ۲۴۵.

اگر مقام بقای محمدی صلی الله علیه و آله طلوع کرد، در جمعِ همه ی خوبی ها قرار می گیرید و خواهید گفت:

آن که عمری در پی او می دویدم کو به کو

ناگهانش

یافتم با دل نشسته روبه رو

در چنان شرایطی سعی در بقاء دارید و به زمان فانی هیچ نظری نمی کنید و با تمام وجود به حق که عین بقاء است، خود را متصل می گردانید. قدرت و استعلا برای تغییر است و در آن شرایط کسی طالب قدرت و استعلا نیست تا مستضعف و مستکبر به وجود آید. با تمام وجود تمنای بقاء دارید و از هرچه شما را از این «وقت» خارج کند فراری می باشید و می فهمید کبر بر بندگان خدا چه اندازه شما را از حالت بقیت اللّهی محروم می کند، به خود می گوئید:

عشقِ

آن زنده گزین کو باقی است

کز

شراب جان فزایت ساقی است

اگر کسی در عالم بقاء نباشد و به آن نیز نظر نداشته باشد مسلّم به دنبال قدرت خواهد رفت و سعی می کند قدرتمند دیگری را از مقامش پایین بیاورد تا خودش قدرتمند شود. تا حالا این مستضعف بود و شخص دیگر مستکبر، حالا او مستکبر می شود و شخص دیگر مستضعف، با ادامه ی این معادلات هرگز انقلاب واقعی در عالم صورت نمی گیرد چون عالَم تغییر نمی کند. انقلاب واقعی آن است که با رجوع به عالم بقیت الله دیگر مستکبر و مستضعف در میان نباشد و عدالت طوری حاکم باشد که کسی را پیدا نکنند که زکات به او بدهند، چون در عالم بقیت الله حرص می میرد و هر کس به آن حدی که برایش کافی است راضی می شود.

فقط یک راه برای نجات جهان از استکبار و استضعاف باقی است و آن عبارت است از ورود انسان به زمان باقی، تا انسان سرمایه های وجودی خود را در اتصال با عالم قدس و معنویت بیابد. در چنین شرایطی انگیزه ای برای مستکبرشدن نمی ماند و شیعه معتقد است زندگیِ زمینی چنین استعدادی را دارد، کافی است رجوع غالب، رجوع به عالم بقیت الله و شخص حضرت بقیت الله اعظم عجل الله تعالی فرجه باشد. از حضرت باقر علیه السلام روایت داریم: «حَتّی إِذْ قَامَ الْقَائِمُ جَاءَتِ الْمُزَامَلَهُ وَ یَأْتِی الرَّجُلُ إِلَی کِیسِ أَخِیهِ فَیَأْخُذُ حَاجَتَهُ لَایَمْنَعُه»(۱) تا آن جا که چون قائم قیام کند رفاقت و دوستی خالصانه رایج گردد و اگر مردی دست در جیب برادرش کند و به اندازه ی نیازش بردارد، او را منع نکند. به این معنی که دیگر فقر معنی نمی دهد و همه در خدمت همدیگرند، چون عالَم عالَم دیگری شده و بشریت باید تلاش کند به چنین عالمی برسد و برای تحقق آن انرژی صرف کند و بداند:

تا زمانِ فانی به زمان باقی تبدیل نشود حتماً مستضعف و مستکبر وجود دارد، چون اراده های افراد به سوی قدرت است و نه به سوی عبودیت.

در حال حاضر مستضعفان می خواهند به جای مستکبران باشند این مستضعفان آن مستضعفانی نیستند که قرآن در موردشان فرمود مستضعفینی هستند که فقط در زمین مستضعف اند و نه در آسمان، در این شرایط اگر انقلاب هم بشود یا انقلاب کارگری روسیه است و یا انقلاب کشاورزان چین که ادامه ی ظلمات است به دست عده ای دیگر. چون افق این

۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲.

انقلاب ها نظر به بقیت الله ندارد بلکه با تحقق آن ها فقط جای مستضعف و مستکبر عوض می شود و نباید نام این نوع تحولات را انقلاب نامید، انقلابِ حقیقی وقتی صورت می گیرد که بشر از زمان فانی عبور کند و به سوی «وجود و بقاء» سیر نماید.

۸- مژده ی بزرگ

حالت استقرار در زمان باقی و به نشاط آمدن با آن را در بعضی از برهه های انقلاب اسلامی می توانستید احساس کنید، زیرا ذات انقلاب اسلامی دریچه ی رجوع به آن عالم است. به همین جهت هم هرکس معنای عالم بقیت الله را بفهمد به انقلاب اسلامی دل می بندد. انسان در فضای انقلاب اسلامی بهتر می تواند به جایی برسد که از عالمِ ماهیات آزاد شود و در عالم «وجود» به سر برد و این برای کسانی که می فهمند رجوع به وجود یعنی چه، مژده ی بزرگی است. زندگی در عالم «وجود»، زندگی در بیکرانه ای است که هیچ محدودیتی در آن نیست مگر شدت و ضعفِ وجود. دیگر چیستی رخت بربسته و «هستی» به میان آمده.(۱)

عرفایی که دل در گرو عالَم بقاء دارند سخت مواظب اند چیستی ها در جان آن ها جای هستی را نگیرد و ارتباط حقیقی آن ها با عالم و آدم قطع شود و به جای آن ارتباط، ارتباط خیالی و ذهنی به میان آید. وقتی دل ها متوجه «وجود» و «عالم بقاء» شد هرچیزی دریچه ی نظر به هستی است

۱- جهت دنبال کردن این موضوع به کتاب «آن گاه که فعالیت های فرهنگی پوچ می شود» از همین مؤلف رجوع فرمایید.

بدون آن که اشیاء از خود اصالتی داشته باشند. در فلسفه روشن می شود که اشیاء یک چیستی دارند و یک هستی که چیستی یا ماهیت آن ها اصالت ندارد و صرفاً در رابطه با ذهن ما معنی پیدا کرده است. در دنیای امروز هر چه به فرهنگ مدرنیته نزدیک تر شویم به چیستی عالم نزدیک شده ایم و به آن اصالت می دهیم به همین جهت گفته می شود فرهنگ مدرنیته، فرهنگ توهُّم است و انسان ها را گرفتار مُد ها و نسبت ها می کند، که تفاوت هایی است در ظاهر اشیاء، ولی انسان ها گمان می کنند واقعیت آن اشیاء متفاوت است. انسانِ توهُّم زده در ذهن خود برای ماشین سواری با مدل بالاتر یک واقعیت دیگری قائل است در حالی که فرق آن ها در چیستی آن ها است و نه در هستی شان، این یکی سپرهایش به طرف پایین کج شده و آن دیگر به شکل دیگری انحناء پیدا کرده! بشر هر اندازه که از مقام بقیت اللّهی و از وجود و بقاء دور شد، به همان اندازه گرفتار چیستی ها گشت و مدرنیسم عنان او را بیشتر در دست گرفت. در کتاب «گزینش تکنولوژی از دریچه ی بینش توحیدی» سعی شده روشن شود چگونه انسان در فرهنگ مدرنیته مطلقاً از نظر به واقعیاتِ عالم نابینا می شود و در کتاب «علل تزلزل تمدن غرب» علت این نابینایی تبیین گشته زیرا با انقطاع از عالم قدس انواع نابینایی ها نسبت به حقیقتِ عالم ظهور می کند و با انتظار فرج جهت گیری ها تصحیح می گردد و رجوعِ به وجود و بقیت الله شروع می گردد. رابطه ی عجیبی بین انتظار فرج و بصیرت نسبت به «وجود» هست و در این مسیر انسان به خوبی می فهمد چگونه فریب ماهیات و چیستی ها را می خورد. انتظار فرج بصیرتی به شخصِ منتظر

ص: ۸۶

می دهد که دیگر دنبال مدگرایی و چیستی ها نیست و با پشت کردن به آن ها زندگی را شروع می کند، انسانِ گرفتار چیستی ها هرگز نمی توانـد زنـدگی کنـد چون با عدم مأنوس است و با عدم نمی توان زندگی کرد. راستی انسانی که با عدم زندگی می کند به کجا روی می آورد؟(۱)

شاید جوانان کم تر در باره ی انجمن حجتیه سـخنی شنیده باشند، آن ها گروهی بودند به ظاهر مذهبی اما به شدت متجدد و با رویکرد اصالت دادن به فرهنگ غرب، با ادعای ارادت به حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه. آدم های سوپر دولوکس و مد زده ای بودنـد که می گفتنـد منتظر امـام زمان عجل الله تعالی فرجه هسـتند. امام خمینی«رضوان الله علیه» در رابطه با آن ها می فرمایند:

«دیروز مقدس نماهای بی شعور می گفتند دین از سیاست جداست و مبارزه با شاه حرام است، امروز می گویند مسئولین نظام کمونیست شده اند! تا دیروز مشـروب فروشـی و فساد و فحشا و فسق و حکومت ظالمان برای ظهور امام زمان« ارواحنا فداه» را مفید و راهگشا می دانسـتند، امروز از این که در گوشه ای خلاف شرعی که هرگز خواست مسئولین نیست رخ می دهد، فریاد «وا اسلاما» سر می دهند! دیروز «حجتیه ای»ها مبارزه را حرام کرده بودند و در بحبوحه ی مبارزات، تمام تلاش خود را نمودند تـا اعتصـابِ چراغـانیِ نیمه شعبان را به نفع شـاه بشـکنند، امروز انقلابـی تر از انقلابـیون شـده انـد! «ولایتی»های دیروز که در سکوت و تحجر خود آبروی اسـلام و مسلمین را ریخته اند، و در عمل پشت پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت را شکسته اند و عنوان ولایت

۱- قرآن در این رابطه می فرماید: «فَأَنّی تُؤْفَکون» پس به چه باطلی روی می آورید؟(سوره ی انعام، آیه ی ۹۵).

برایشـان جز تکسب و تعیش نبـوده اسـت، امروز خـود را بـانی و وارث ولاـیت نمـوده و حسـرت ولاـیت دوران شـاه را می خورند!»(۱)

آخر این چه انتظاری است که شخص منتظِر از بقیه ی مردم عادی هم بیشتر گرفتار مُد و ماهیات و فرهنگ غرب می شود؟ این ها بدون آن که با رجوع به «وجود» نظر به بقیت الله بکنند ادای منتظران را در می آورند و نتیجه ی چنین حجابی آن شد که با انقلاب اسلامی به مقابله برخاستند و حسرت نظام شاهنشاهی را می خورند.

در فرهنـگ انتظار ابتـدا بایـد از زمان فانی عبور کرد و به «وجود» یا «وقت» رسـید و با نظر به زمان باقی راه ورود به عالم بقیت الله را برای خود گشود تا از آن طریق دریچه ی ارتباط با خـدا بر قلب ها گشوده شود، هیچ راهی برای ارتباطِ قلبی با خدا، غیر از ارتبـاط بـا حضـرت بقیت الله عجـل الله تعالی فرجه وجود نـدارد، چون مقام مقام انس با «وجود» و سـیر به سوی وجود مطلق است.

در بحث «نحوه ی حضور حضـرت حجت عجل الله تعالی فرجه در هستی» در کتاب مبانی معرفتی مهـدویت عرض شـد فقط از طریق ارتباط با انسان کامل می توان از انسانیت بهره منـد شد زیرا او عین الانسان است همچنان که برای دست یابی به رطوبت باید با عین تری یعنی آب ارتباط داشت. چون به اصـطلاح فلاسـفه از آنجایی که هر ما بِالْعَرَضی به ما بِالذّاتی منتهی می شود، انسـانیت مـا بـا ارتباط با ذاتی که عین الانسان است به دست می آیـد و هرکس به هر انـدازه که با عین الانسان ارتباط دارد از انسانیت برخوردار است و وارد عالم بقیت الله می شود و در زمان باقی قرار می گیرد.

۱- صحیفه ی امام، ج ۲۱، ص ۲۸۱.

۹- زندگی در جبهه ای روشن

امروزه در دنیا بحثی تحت عنوان «فتوریسم» یا اعتقاد درباره ی آخرالزمان مطرح است که آیا این دنیا به انتهایی می رسد یا نه و اگر به انتها می رسد در انتها چه خصوصیاتی پیدا می کند، عالم ویران می شود یا به خصوصیات دیگری وارد می گردد؟ «اسکاتولوژی» یا غایت شناسی که شاخه ای از الهیات است، به بررسی پایان جهان می پردازد مثل پرداختن به پایان بدن. می دانید که بدن در آخرین مراحل حیات خود از نظام ارگانیکی اش خارج می شود و در دل طبیعت تجزیه می گردد. آیا آخر دنیا هم همین طور است یا این که مثل انسان به ساحت دیگری سیر می کند و آخر دنیا یک ظهوری است بعد از ظهور قبلی؟ همین طور که نفس ناطقه ی انسان از طریق فعالیت هایی که با «تنِ» خود انجام می دهد کامل می شود و در نهایت، تن را رها می کند و در ساحتی فوق عالم ماده ادامه ی حیات می دهد، عالم هم در نهایتِ کمال و بلوغ خود به عالمی دیگر تبدیل می شود. بدن، ابزار نفسِ ناطقه ی انسان است تا نفس از طریق به کار بردنِ بدن کامل شود زیرا «تن» وسیله ی استکمال «نفس» است و وقتی نفس در استعدادهای انسانی یا حیوانیِ خود کامل شد بدن را رها می کند، حال یا با انتخاب ها و اراده های خود، شقاوت خود را کامل کرده و یا سعادت خود را، در هر دو حال نفس ناطقه، بدنِ خود را رها می کند و به مرگ طبیعی می میرد که البته این غیر از حالتی است که بدن مریض می شود و یا تصادف می کند و نفس ناطقه چون دیگر نمی تواند بدن را تدبیر کند آن را رها می نماید. بحث بر سر مرگ طبیعی انسان است که عرض شد نفس

ناطقه یا در شقاوت، کامل می شود و یا در سعادت و در هر دو حال بدن خود را رها می کند. چون بدن ابزار نفس است، هروقت از نظر تکوینی دیگر به آن نیاز نداشت آن را رها می نماید مثل وقتی که شما با ارّه و چکش یک صندلی می سازید، معلوم است که وقتی صندلی را به صورت کامل ساختید ابزارها را کنار می گذارید. هر انسانی دارای دو بُعدِ حیوانی و انسانی است، اگر بُعد انسانی او کامل شد «تن» را رها می کند همچنان که اگر بُعد حیوانی او کامل شد، تن را رها می نماید. در آخرالزمان نیز جهان آماده ی به کمال رسیدن دو بُعد شقاوت و سعادت در انسان ها است و لذا شقی ترین اشقیاء و سعیدترین سُعداء در دو جبهه ی مختلف مقابل یکدیگر می ایستند. در حال حاضر هنوز جنبه های حیوانی و انسانیِ افراد مخلوط است و حق و باطل به طور کامل از هم جدا نشده اند و فرد فردِ انسان ها نیز در شقاوت به نقطه ی نهایی کمال خود دست نیافته اند، با ظهور نور بقیت الله هر دو جبهه به کمال مربوط به خود می رسند. تا آن جا که از حضرت صادق علیه السلام داریم: «وَ إِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ وَ هِيَ خَاصَّةٌ لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضاً أَوْ مَحَضَ الشِّرْكَ مَحْضا»(۱) رجعت مربوط به عامه ی مردم نیست بلکه مربوط به مؤمنین محض و مشرکین محض است.

تصور فرمائید این جهان با این هویت در آخر چه خصوصیاتی پیدا خواهد کرد. با عنایت به این که آخرالزمان پایان جهان نیست بلکه به معنی آخرین پله ی سیر عالم است به سوی کمال مطلوب، آخرالزمان یعنی

۱- بحارالأنوار، ج ۵۳، ص ۳۹.

شروع حقیقی عالم. در آخرالزمان ملاحظه خواهید کرد چگونه مظاهر تامّ شهوت و غضب و حیله یک طرف و مظاهر ایمان و عدالت و فرشته منشی طرف دیگرند و در چنین فضایی تازه جهان شروع می شود. جهان را برای تحقق این شرایط خلق کرده اند و عقل می فهمد باید آخرالزمان با آن خصوصیات ظهور کند تا خلقت عالم به غایت مخصوصش برسد و این غایت، چیزی نیست که از دسترس من و شما دور باشد و نتوانیم وارد آن عالم شویم. عمده آن است که بدانیم در آخرالزمان منتظر چه هستیم تا همواره با آن عالم مرتبط باشیم و از گوهر اصلی انتظار غافل نگردیم تا متوجه آن آخری باشیم که از اول باید منتظر آن بود همان طور که حضرت صادق علیه السلام به آن نظر دارند و می فرمایند: «لَوْ اَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ اَیّام حَیاتی»(۱) اگر مهدی را درک کنم تمام عمر در خدمتش خواهم بود و یا می فرمایند: «سَیِّدِی غَیْبَتُکَ نَفَتْ رُقَادِی وَ ضَیَّقَتْ عَلَیَّ مِهَادِی وَ ابْتَزَّتْ مِنِّی رَاحَةَ فُؤَادِی سَیِّدِی غَیْبَتُکَ أَوْصَلَتْ مُصَابِی بِفَجَائِعِ الْأَبَدِ وَ فَقْدُ الْوَاحِدِ بَعْدَ الْوَاحِدِ یُفْنِی الْجَمْعَ وَ الْعَدَدَ فَمَا أُحِسُّ بِدَمْعَةٍ تَرْقَی مِنْ عَیْنِی وَ أَنِینٍ یَفْتُرُ مِنْ صَدْرِی عَنْ دَوَارِجِ الرَّزَایَا وَ سَوَالِفِ الْبَلَایَا إِلَّا مُثِّلَ بِعَیْنِی عَنْ غَوَابِرِ أَعْظَمِهَا وَ أَفْضَعِهَا وَ بَوَاقِی أَشَدِّهَا وَ أَنْکَرِهَا وَ نَوَائِبَ مَخْلُوطَةٍ بِغَضَبِکَ وَ نَوَازِلَ مَعْجُونَةٍ بِسَخَطِك»(۲) ای آقای من! غیبت تو خواب از دیدگانم ربوده و بسترم را بر من تنگ ساخته و آسایش قلبم را از من سلب نموده

۱- بحار الانوار، ج ۵۱ ص ۱۴۸- غیبت نعمانی، ص ۲۴۵، ح ۲۳.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۵۳.

است. ای آقای من! غیبت تو انـدوه مرا به فجایع ابـدی پیوند داده، و از دست دادنِ یکی پس از دیگری، جمع و شـمار را نابود کرده است، من دیگر احساس نمی کنم اشکی را که از دیـدگانم بر گریبـانم روان است و نـاله ای را که از مصـائب و بلایای گذشـته از سینه ام سر می کشد، جز آنچه را که در برابر دیدگانم مجسّم است و از همه ی گرفتاری ها بزرگ تر و جانگدازتر و سخت تر و ناآشناتر است، ناملایماتی که با غضب تو در آمیخته و مصائبی که با خشم تو عجین شده است. ملاحظه می کنید که این غیبت چه غیبتی است که خواب را از دیدگان حضـرت صادق علیه السـلام ربوده آیا این همان عالم بقیت اللّهی نیسـت که سراسر عالم را به نور توحید منور می کند و حضرت مشتاق آن هستند؟

۱۰- راز ظهور و خفای نور بقیت الله عجل الله تعالی فرجه

این یـک حقیقت مسلّم است که اگر نور عـالَم بقیت الله عجل الله تعالی فرجه طلوع نمود آن نور آنچنان عظیم است که جایی برای سـایر تمـدن هـا بـاقی نمی گـذارد و آنچنـان دل هـا را به سوی خود جـذب می کنـد که هیـچ توجهی به سـایر مکتب ها صورت نمی گیرد. همان طور که در صدر اسـلام با ظهور اسلام به سرعت تمدن های رُمی و ایرانی از صحنه ی تصمیم گیری برای جهان خارج شدند و به زباله دان تاریخ افتادند. تمام هویت فرهنگ امانیستیِ رُم و فرهنگ ناسـیونالیستی ایران مثل برگی پوسیده از صحنه ی حیات بشری خارج گشت. چون نور اسلام یعنی نورِ بقا آمد و همه ی اندیشه های وَهمی را نفی کرد. البته بعد از آن که از فرهنگ معاد و فرهنگ بقیت اللّهی غفلت

شد دوباره چیزی از آن تمدن های رفته جان گرفت هر چند حضور مجدد آن تمدن ها چیزی نیست که کار آن ها به پایداری و بقـاء بینجامـد. در طلوع انقلاب اسـلامی که در حـدّ خود ظهور نور بقیت اللّهی در عالم بود ملاحظه فرمودیـد چگونه غرب دچار چالش و پوسیدگی شـد و می رفت که زمینه ی ظهورنهایی نور بقیت الله فراهم شود که روشـنفکران غرب زده تا حدّی انقلاب را در حجاب بردند و به همان اندازه غرب جان گرفت ولی هرگز کارش به پایداری و بقاء و برگشت نمی انجامد بلکه با رجوع به انقلاب اسلامی باز غروبِ فکر غربی شروع شد. همواره تاریخ یا محل انکشاف و یا محل خفای عالَم بقیت الله بوده است و همین طور که در طول عمرِ انقلاب اسلامی تجربه کرده اید، انقلاب همواره بین خفا و ظهورِ نور بقیت اللّهی در حالت شـدت و ضـعف قرار می گیرد، ظهور عالم بقیت الله نیز همین طور است. در حال حاضـر عالَم، عالَم بقیت اللّهی است منتها در بسیاری مواقع و در بسیاری از مکان ها آن نور در خفاست، با ظهور و طلوع انقلاب اسلامی آن نور تا حدّی ظهور کرد هرچند در طول حیـات انقلاب اسـلامی بـا شـدت گرفتن تجـدد غربی در بعضـی زمـان هـا نور بقیت الله در حجاب رفت ولی انقلاب اسـلامی حقیقتی از نور بقیت الله را با خود آورده که حجاب غربی را به کلی می شـکافد و هرچه شـرایط آماده ی ظهور باشد آن حقیقت شدیدتر ظهور می کند. البته و صد البته به صـحنه آمدن ظهور کامل، شرایط و آدابی دارد که ما تحت عنوان «عالَم بقیت الله» از آن یاد می کنیم و بسـیار باید تلاش کرد تا خود را به آن عالَم برسانیم. به تعبیر حضـرت باقر علیه السلام؛ «هَیْهَاتَ هَیْهَات وَ لَا یَکُونُ الَّذِی تَمُدُّونَ إِلَیْهِ أَعْنَاقَکُمْ

حَتَّی تُمَحَّصُوا هَیْهَاتَ وَ لَا یَکُونُ الَّذِی تَمُدُّونَ إِلَیْهِ أَعْنَاقَکُمْ حَتَّی تُمَیَّزُوا وَ لَا یَکُونُ الَّذِی تَمُدُّونَ إِلَیْهِ أَعْنَاقَکُمْ حَتَّی تُغَرْبَلُوا وَ لَا یَکُونُ الَّذِی تَمُدُّونَ إِلَیْهِ أَعْنَاقَکُمْ إِلَّا بَعْدَ إِیَاسٍ وَ لَا یَکُونُ الَّذِی تَمُدُّونَ إِلَیْهِ أَعْنَاقَکُمْ حَتَّی یَشْقَی مَنْ شَقِیَ وَ یَسْعَدَ مَنْ سَعِد».(۱)

دور است، دور است تا آن چیزی گردن های خود را به سویش می کشید و منتظر آن هستید به زودی واقع شود تا این که پاکسازی شوید و آنچه گردن های خویش را به سوی آن می کشید واقع نمی گردد تا این که باز شناخته و از یکدیگر جدا شوید و آنچه گردن های خود را به سویش می کشید واقع نخواهد شد تا این که غربال شوید و آنچه گردن های خویش را به جانب آن می کشید واقع نخواهد شد مگر پس از نومیدی و آنچه به جانبش گردن های خود را می کشید واقع نخواهد شد تا کسی که اهل نگون بختی است به سیه روزی و آن که اهل سعادت است به نیک بختی رسد.

بی رنگی کفر

اگر به جای برقراری جلسات جهت رفع شبهه نسبت به فرهنگ مهدویت، می توانستیم نوری را در صحنه بیاوریم که جوانان متوجه عالَم بقیت الله شوند، بسیاری از شبهات به راحتی رخت بر می بست. کاری که حضرت امام خمینی«رضوان الله علیه» با انقلاب اسلامی و شهداء با مدیریت حضرت روح الله«رضوان الله علیه» به میان آوردند. همه ی این شبهات به خاطر این است که انسان ها گرفتار ظلمات آخر الزمان شده اند و از نور بقیّت اللّهیِ

۱- غیبت نعمانی، ص ۲۰۸، ج ۱۶.

خود غافل اند. تأکید بنده آن است که فکر و فرهنگ دیگری را باید دنبال کرد که در آن فکر و فرهنگ این شک و شبهه ها جا ندارند. گفت:

ای

جمال تو جواب هر سؤال

مشکل

از تو حل شود بی قیل و قال

چرا آن طور که شایسته است منتظر عالَم بقیت اللّهی نیستیم، چرا متوجه نیستیم همه ی ظلمات با ظهور آن عالَم، برطرف می شود؟ ما روی ظهور حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه کم سرمایه گذاری می کنیم، ما آن طور که شایسته است منتظر حضرت بقیت الله«روحی لتراب مقدمه فداء» نیستیم زیرا عالم بقیت الله را با جان خود احساس نکرده ایم. این یک قاعده ی کلی است که چون روح دین به میان آمد، کفر بیرنگ می شود و چهره ی مدعیان دین و دین داری، ولی شیفته ی فرهنگ غرب، برای همه روشن می شود. پس موضوعِ از بین رفتن کفر با به صحنه آمدن اصل دین، نکته ی بسیار مهم و قابل تأملی است و در آن شرایط به خوبی مدعیان دین داری که دین ندارند، شناخته می شوند و این است که «در نظام مهدویت دیگر کفر و نفاق نمی تواند رشد کند» و غلبه با انسانی است که عالمِ بقا را شناخته است.

انسان در ظلمات آخرالزمان خود را گم کرده است و در نتیجه دل در هوای عالم بقاء و عالم بقیت اللّهی ندارد، و برعکس، سعی دارد آن حقیقت بزرگ را در حجاب ببرد و با این کار ماهیت ظلمانی خود را شدیدتر نماید و در آخرالزمان که اشقیایِ کامل نیز رجعت می کنند، این انسان با چنین ماهیتی رجعت می کند. به جهت ظلمات خاص آخرالزمان فرهنگ نفاق در ریزترین رگه های شخصیت مذهبی ما حضور دارد ولی ما به جهت غفلت از نور بقیت الله نمی توانیم آن را بشناسیم و بزرگان دین هم

که آن نفاق را می شناسند نمی توانند آن را بگویند، زیرا دینداران بر نمی تابند. چه کسی باور می کرد امثال مهندس مهدی بازرگان و یا انجمن حجتیه ای ها در ظلمت آخرالزمان فرو رفته اند؟ با ظهور انقلاب اسلامی که نوری از نور بقیت الله به همراه داشت، این فکر رسوا شد. با مقابله ی تمام عیار با این انقلاب اسلامی بود که ظلمت آخرالزمانیِ این نماز شب خوان هایِ طالب غرب ظاهر گشت، پس بیشتر به فکر حضور فرهنگ مهدویت و عالم بقیت اللّهی باشید تا رازهای بسیاری در امرِ فهمِ نفاق از یک طرف و درک نور زمانه از طرف دیگر برای شما نمایان گردد و مشکلات با روشی درست مرتفع گردد.

۱۱- دو نوع رجعت

در راستای فهم نفاق به کمک نور حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه، همان طور که از قول حضرت صادق علیه السلام عرض شد در آخر الزمان دو نوع رجعت داریم: یکی رجعت سعداء و دیگر رجعت اشقیا، به جهت آن که با ملاک نور بقیت الله می توان فهمید هرکس چه اندازه از حقیقت فاصله دارد. امروزه ما به جهت حجاب ظلمانی آخرالزمان نمی دانیم بدی واقعی چیست؟(۱)

در رجعتِ انسان های سعید معنی ظهور عالم بقیت الله در جمال

ص: ۹۶

۱- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ی منافقین به خوبی حجاب تجلی نور امام را روشن می نمایند. امید داریم که با نور خلوص شهدا در حال حاضر آن چیزی را که تا به حال امکان روشن شدنش نبود، روشن شود، در شرح آن خطبه بحث شد که ما باید برسیم به این که در رگ و ریشه ی فکر ما چه اندازه نفاق ریشه دارد و بعد ببینیم باز هم می توانیم منتظر بقیت الله عجل الله تعالی فرجه باشیم؟

اولیاء الهی مشخص می شود. حضرت امام خمینی«رضوان الله علیه» در حین برگشت از پاریس در جواب خبرنگاری که از ایشان پرسید چه احساسی دارید؟ فرمودند: هیچی. این حکایت از عالم بقیت اللّهی حضرت ایشان دارد که از جنس دیگری است و در آخرالزمان زمینه ی ظهور آن فراهم می شود و بر همین اساس می توان گفت حضرت روح الله«رضوان الله علیه» رجعت می کند تا پرتوهای نوری حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه در عالم به نمایش در آیند. خوشا به حال آن ها که نور بقیت الله را می شناختند و بر آن اساس حضرت امام را درک کردند و او را آینه ی جمال حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه دیدند.

ظهور حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه، ظهور اصل الانسانیت است با تمام استقراری که در مقام اُنسِ با خدا در جان حضرت هست. او مظهر شخصیت و حقیقت انسانیت می باشد. مگر می شود پرتوهای انسانیت هم اکنون در میان باشد و خود او اکنون موجود نباشد و مگر می شود آن حقیقت بزرگ ظهور نکند؟

عرض شد همان طور که ریشه ی هر تری و رطوبت، «عین تری» یعنی آب است، اصل انسانیتِ هر انسانی عین الانسان یعنی حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه است و خودِ حضرت موضوع را چنین تبیین می کنند که «نَحْنُ صَنَائِعُ رَبِّنَا وَ الْخَلْقُ بَعْدَ صَنَائِعِنَا»(۱) ما ساخته و پرداخته ی پروردگارمان هستیم و خلق در مرتبه ی بعد، ساخته ی ما می باشند. و لذا هر انسانی به اندازه ای که منور به نور انسانیت است و خوک و گرگ نیست، به عین الانسان نزدیک است و در همین راستا است که گفته می شود هرکس امام

۱- بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۸.

زمان نـدارد در ذات خود هیـچ انسانیتی ندارد. که این بحثی دقیق و منطقی است و در جای خود بحث شده، تأکید بنده بر این نکته است که بفهمیم چگونه ظهور حضرت بقیت الله به انسانیت انسان و حقیقت او مربوط است.

بـا تحقق کامـل عـالم بقیت الله اسم اعظم خداونـد تجلی می کنـد و آن اسـمی که در واقع مجلای ظهور انسـان کامل است به صحنه می آیـد و حقیقت «عَلَّمَ آدَمَ الاَسْماءَ کُلَّها»(۱) جـاری می گردد و از آن جهت که حـاکمیت بقیت الله عجـل الله تعـالی فرجه ظهور می کنـد از همـان جهت زمـانه محل ظهور اسم الله که اسم اعظم است می شود و عالم هستی به غایت خود دسـت می یابـد و محـل تجلی نور الله می گردد، همان طور که جمال رسول خـدا صـلی الله علیه و آله محل تجلی اسم «الله» شـد و در آن رابطه فرمـود: «مَن رَآنی فَقَد رَأی الحَقّ»(۲) هرکس مرا بنگرد حـق را نگریسـته است. همـان طـور که خداونـد در جمـال محمـدی صـلی الله علیه و آله توانست خود را بـا تمـام اسـماءاش بنمایانـد، در آخرالزمـان و بـا ظهور بقیت الله خداونـد با تمام اسـمائش به صـحنه می آید و رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه ی هدی علیهم السلام از طریق روایات گوناگون وجهی از آن عالم را می نماینند که به عنوان مثال تعـدادی از آن روایات را خـدمت عزیزان عرضه می داریم به امیـد آن که بتوانیم در دل این روایات فهمی از عالم بقیت اللّهی را درک کنیم: «عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السـلام فَإِنَّمَا سُمِّیَ الْمَهْدِیَّ لِأَنَّهُ یَهْدِی لِأَمْرٍ خَفِیٍّ یَسْتَخْرِجُ التَّوْرَاةَ وَ سَائِرَ کُتُبِ اللَّهِ مِنْ غَارٍ بِأَنْطَاکِیَةَ فَیَحْکُمُ بَیْنَ أَهْلِ التَّوْرَاةِ بِالتَّوْرَاةِ وَ بَیْنَ أَهْلِ الْإِنْجِیلِ بِالْإِنْجِیلِ وَ بَیْنَ أَهْلِ

ص: ۹۸

۱- سوره ی بقره، آیه ی ۳۱.

۲- جامع الأسرار، سید حیدر آملی، ص ۲۰۵.

الزَّبُورِ بِالزَّبُورِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْفُرْقَانِ بِالْفُرْقَانِ وَ تُجْمَعُ إِلَيْهِ أَمْوَالُ الدُّنْيَا كُلُّهَا مَا فِی بَطْنِ الْأَرْضِ وَ ظَهْرِهَا فَيَقُولُ لِلنَّاسِ تَعَالَوْا إِلَی مَا قَطَعْتُمْ فِيهِ الْأَرْحَامَ وَ سَفَكْتُمْ فِيهِ الدِّمَاءَ وَ رَكِبْتُمْ فِيهِ مَحَارِمَ اللَّهِ فَيُعْطَی شَيْئاً لَمْ يُعْطَ أَحَدٌ»(۱) ازحضرت باقر علیه السلام هست که آن حضرت را به این خاطر «مهدی» نامیده اند که مردم را به امر مخفی و نهانی هدایت می فرماید، آن جناب تورات و تمام کتب آسمانی دیگر را از غاری که در انطاکیه هست بیرون آورده و بین اهل تورات به تورات و بین اهل انجیل به انجیل و بین اهل زبور به زبور و بین اهل فرقان به فرقان حکم می فرماید، تمام اموال دنیا در خدمتش گرد می آید، اعم از آنچه در دل زمین بوده یا روی آن باشد، سپس به مردم می فرماید: بیایید به سوی آن چیزی که به واسطه اش قطع ارحام نموده و خون ها ریخته و حرام های الهی را مرتکب شده اید. سپس به آن ها آن قدر مال اعطاء کند که قبل از او احدی این مقدار اعطاء نکرده باشد. ملاحظه فرمایید با نور حضرت بقیت الله تعالی عجل الله فرجه چگونه از یک طرف حقیقت ادیان ظاهر می شود و همه در ذیل نور مهدی به دیانت خود متعهد و متدین می شوند و از طرف دیگر دنیا و مال دنیا از ارزش فرو می افتد.

ابوبصیر از کامل و از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ دَعَا النَّاسَ إِلَی أَمْرٍ جَدِيدٍ كَمَا دَعَا إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيباً وَ سَيَعُودُ غَرِيباً كَمَا بَدَأَ فَطُوبَی لِلْغُرَبَاء»(۲) قائم ما چون قیام کند مردم را به امر نوینی دعوت خواهد نمود همان گونه که رسول

۱- علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۶۱.

۲- الغیبه للنعمانی، ص ۳۲۱.

خدا صلی الله علیه و آله دعوت فرمود و اسلام غریبانه آغاز شد و باز همچنان که شروع شده غریب خواهد گردید، و خوشا به حال غریبان. چون ساحت بقیت اللّهی ساحتی است فوق اسلامی که مردم به شکل عادت پذیرفته اند، ساحت نور بقیت الله آزادی از زمان فانی است و این برای مردم عادی ساحت غریبی است.

راوی از امام صادق علیه السلام در مورد روش حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه سؤال می کند حضرت می فرمایند: «يَصْنَعُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ كَمَا هَدَمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ يَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيداً»(۱) چنان می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتار می کرد، آنچه قبل از او بوده همه را ویران می کند- همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله شالوده ی دوران جاهلیّت را ویران ساخت- و اسلام را از نو آغاز می کند. بسیار باید به این موضوع فکر کرد که چه افقی برای بشریت گشوده می شود که شرایط موجود ظرفیت ظهور آن را ندارد.

امام صادق علیه السلام می فرمود: «لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنِّي يَحْكُمُ بِحُكُومَةِ آلِ دَاوُدَ وَ لَا يَسْأَلُ بَيِّنَةً يُعْطِي كُلَّ نَفْسٍ حَقَّهَا»(۲) دنیا پایان نیابد تا آن که مردی از فرزندان من بیرون آید که طبق حکومت آل داود حکم کند، گواه نخواهد و حقِّ هرکس را به او عطا کند. این روایت خبر از آن می دهد که زمانه امکان توجه به باطن را به میان آورده که وقتی به ظاهر هم حکم شود نظر به باطن شده است. در همین رابطه حضرت

۱- همان، ص ۲۳۱.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۳۹۸.

صادق علیه السلام می فرمایند: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ مَدَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِشِيعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقَائِمِ بَرِيدٌ يُكَلِّمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ وَ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَ هُوَ فِي مَكَانِه»(۱) هنگامی که قائم ما علیه السلام قیام کند خدای عزّ و جلّ در گوش ها و دیدگان شیعیان ما چنان نیروی رسانایی بنهد که دیگر میان آن ها و حضرت قائم علیه السلام پیکی نباشد و آن حضرت از فاصله ی دور با آنان سخن بگوید و آنان بشنوند و او را در همان جایی که هست ببینند.

آری موضوع عالم بقیت الله موضوعی است که زمانه ما هنوز آن را آن طور که شایسته است نمی شناسد. باید در جلساتی طولانی و به روش سلوکی بر روی آن تأمل کرد تا إن شاء الله برای ظهور حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه زمینه سازی شود.

«والسلام علیکم و رحمهالله و برکاته»

ص: ۱۰۱

۱- همان، ج ۸، ص ۲۴۱.

منابع

قرآن

نهج الفصاحه

نهج البلاغه

غررالحکم

مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی

تفسیر المیزان، علامه طباطبایی«رحمه الله علیه»

اسفار اربعه، ملاصدرا«رحمه الله علیه»

بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، چاپ مؤسسه الوفاء، بیروت، لبنان

فصوص الحکم، محی الدین بن عربی

الکافی، ابی جعفر محمدبن یعقوب کلینی، چاپ دار الکتب الاسلامیه

امالی، شیخ صدوق

مصباح الهدایه الی الخلافه والولایه،امام خمینی«رحمه الله علیه»

شرح مقدمه قیصری، سید جلال الدین آشتیانی

ارشاد، محمدبن محمدبن النعمان، چاپ کنگره شیخ مفید

کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق،چاپ دارالکتب الاسلامیه

منهاج النجاح فی ترجمه مفتاح الفلاح، علی بن طیفور بسطامی

المعجم الموضوعی لاحادیث لامام مهدی عجل الله تعالی فرجه،الکورانی

الاربعون حدیثا، شهید اول

دیدار فرهی و فتوحات آخرالزمان، سید احمد فردید

علل الشرائع

جامع الأسرار، سید حیدر آملی

صحیفه ی امام خمینی«رحمه الله علیه»

أمالی المفید

غیبت نعمانی، محمد ابن ابراهیم نعمانی

آثار منتشر شده از استاد طاهرزاده

- گزینش تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی
- علل تزلزل تمدن غرب
- آشتی با خدا ازطریق آشتی باخود راستین
- جوان و انتخاب بزرگ
- ده نکته از معرفت النفس
- کربلا، مبارزه با پوچی ها (جلد ۱و۲)
- زیارت عاشورا، اتحادی روحانی با امام حسین علیه السلام
- فرزندم این چنین باید بود (شرح نامه حضرت علی به امام حسن«علیهما السلام»، نهج البلاغه، نامه ۳۱)
- فلسفه حضور تاریخی حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه
- مبانی معرفتی مهدویت
- مقام لیله القدری فاطمه علیها السلام
- از برهان تا عرفان (شرح برهان صدیقین و حرکت جوهری)
- جایگاه رزق انسان در هستی
- زیارت آل یس، نظر به مقصد جان هر انسان
- فرهنگ مدرنیته و توهّم
- دعای ندبه، زندگی در فردایی نورانی
- معاد؛ بازگشت به جدّی ترین زندگی
- بصیرت فاطمه زهرا علیها السلام
- جایگاه و معنی واسطه فیض

· امام خمینی و خودآگاهی تاریخی

· انقلاب اسلامی، برون رفت از عالَم غربی

ص: ۱۰۳

- انقلاب اسلامی، باز گشت به عهد قدسی
- جایگاه اشراقی انقلاب اسلامی در فضای مدرنیسم
- مبانی نظری و عملی حب اهل بیت علیهم السلام
- ادب خیال، عقل و قلب
- عالم انسان دینی
- جایگاه جنّ و شیطان و جادوگر در عالم
- هدف حیات زمینی آدم
- آنگاه که فعالیت های فرهنگی پوچ می شود
- صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله؛ عامل قدسی شدن روح
- زن، آن گونه که باید باشد
- خطر مادی شدن دین
- چگونگی فعلیت یافتن باورهای دینی
- هنر مردن
- راز شادی امام حسین علیه السلام در قتلگاه
- تمدن زایی شیعه
- حقیقت نوری اهل البیت
- امام و امامت در تکوین وتشریع
- بصیرت و انتظار فرج
- آخرالزمان؛ شرایط ظهور باطنی ترین بُعد هستی
- اسماء حسنا، دریچه های ارتباط با خدا

امام و مقام تعلیم به ملائکه

ص: ۱۰۴

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹